



مرکز مطالعات اسلامی بینش  
WWW.BINESH.CC

# چگونه دانستی که او پیامبر است؟

ویراست اول



نویسنده: ایمن خلیل بلوی

ترجمه: واحد ترجمه بینش



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# چگونه دانستی که او پیامبر است؟

نویسنده: ایمن خلیل بلوی

ترجمه: واهد ترجمه‌ی بینش

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۶.....
فصل اول: تعاریف و مقدمات.....	۱۰.....
مبحث اول: تعاریف.....	۱۱.....
مبحث دوم : مبادی و اصول برخورد با ادله و برهان‌ها.....	۱۳.....
مبحث سوم : انواع ادله صدق نبوت.....	۱۸.....
مبحث چهارم : آیا قرآن کریم در عصر پیامبر ﷺ وجود داشته یا مدت زمان زیادی بعد از ایشان پدیدار و نوشته شده است؟.....	۱۹.....
فصل دوم: ادله‌ی تحدّی و تعجیز.....	۲۲.....
مبحث اول: تحدّی به آوردن کتابی مانند قرآن کریم.....	۲۴.....
مبحث دوم: معجزه دو نیم کردن ماه (شق القمر).....	۳۰.....
فصل سوم: خبر دادن از امور غیبی در آینده قبل از وقوع آنها.....	۴۱.....
مبحث اول: خبر دادن از غلبه رومیان بر ایرانیان بعد از شکست آنها، در دوره زمانی معین و تقریباً «بین سه تا هفت سال» بعد.....	۴۳.....
مبحث دوم: خبر از ساختمان‌سازی اعراب بدوی و رقابت آنها در این زمینه.....	۴۹.....
مبحث سوم: خبر دادن از مرگ ابی لهب و همسرش در حالت کُفر.....	۵۶.....
مبحث چهارم: زنانی که لباس‌های بدن نما می‌پوشند...توصیف نبوی دقیق!.....	۵۸.....
مبحث پنجم: خبر از حمله‌ای بزرگ به مسلمانان، با وجود کثرت آنها در آن زمان! ...	۶۱.....
مبحث ششم: خبر دادن از آتش بزرگی که از سرزمین حجاز خارج می‌شود.....	۶۳.....
مبحث هفتم: خبر دادن از پیروزی مسلمانان در حالی که آنها در مکه از ضعفاء و مستضعفان بودند!.....	۶۷.....

- فصل چهارم: خبر دادن از امت‌های پیشین و آنچه در کتاب‌های آسمانیشان است. ۶۹
- مبحث اول: مفهوم این دلیل، نشانه‌ها و اصول قوتش..... ۷۰
- مبحث دوم: شبهاتی درباره‌ی این دلیل و پاسخ به آن..... ۷۲
- فصل پنجم: دلیل احوال شخصیه و موافق صادقانه..... ۷۷
- مبحث اول: دلیل احوال شخصیه پیامبر ﷺ یا «تنها احتمال»..... ۷۸
- مبحث دوم: دلیل موضع‌گیری‌ها و نظرات صادقانه..... ۸۳
- فصل ششم: بشارت دادن امت‌های پیشین و کتب آنها به ظهور پیامبر ﷺ..... ۸۷
- مبحث اول: خبر دادن یهودیان مدینه از مبعوث شدن قریب‌الوقوع پیامبری از جانب خدا ۸۹
- مبحث دوم: بشارت به محمد ﷺ در فصل شانزدهم انجیل یوجنا..... ۹۱
- مبحث سوم: بشارت به آمدن پیامبر ﷺ در نسخه‌ی خطی که اخیراً کشف شده است..... ۹۲
- فصل هفتم: اعجاز علمی در کتاب و سنت..... ۹۳
- مبحث اول: تعریف اعجاز علمی و دلالت آن..... ۹۵
- مبحث دوم: مراتب علم و ضوابط اعجاز علمی..... ۹۶
- مبحث سوم: نمونه‌هایی از اعجاز علمی..... ۹۸
- خاتمه..... ۱۱۳

## پیشگفتار

### الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله:

بدون هیچ مقدمه‌ای...

دخترم در حالی که قرآن در دست داشت و مشغول خواندن آن بود، نزد من آمد و گفت: پدر! چطور بفهمیم این قرآنی که می‌خوانیم درست است؟ از کجا بدانیم که این کتاب از طرف خداوند آمده؟

سؤال، سؤال، سؤال منطقی بود و من از آن تعجب نکردم. اما چیزی که باعث تعجب من شد این بود که این سؤال را دخترم که هنوز سیزده سالش نشده بود از من پرسید.

من به او لبخند زدم و بابت سؤال تحسینش کردم و جوابش را دادم. دلش آرام گرفت و به قرائت قرآن ادامه داد. خدا را شکر، اما سؤال‌هایی در ذهن من در حال جولان دادن بودند:

اگر دخترم این سؤال را از یک انسان جاهل یا کسی که فقط ادعای عالم بودن را دارد می‌پرسید، چه اتفاقی رخ می‌داد؟

چه بسا افرادی که این سؤال در ذهنشان وجود داشته و برای یافتن پاسخ آن به سایت‌های اینترنتی روی آورده و در تاریکی سایت‌های ضالّه، راه خود را گم کرده‌اند.

آیا واقعاً در میان سونامی شهوات و امواج پیاپی شبهات، تکیه بر ایمان فطری کافی است؟ آیا ایمانی ارثی در مقابل این طوفان‌ها دوام می‌آورد؟

لذا باید بنای اعتقادی ما، محکم و بر پایه‌ی برهان‌های عقلی و ادله‌ی منطقی باشد و هیچ جایگزینی برای آن وجود ندارد، اگر در پی حصول موارد زیر باشیم :

- ✓ تقویت ارتباط مسلمان با پروردگار، دین و پیامبرش.
- ✓ ساخت زره‌ای پولادین که باورهای مسلمان را در برابر تیرهای شُبُهات حفظ نماید.

پس گام اول در برخورد با شُبُهات عبارت است از : «مستحکم نمودن برهان‌های وجود آفریدگار و صدق نبوت». که این امر شبُهات را به اذن خداوند متعال آسان می‌گرداند.

در کتاب قبلی من با عنوان «سبیل الرشاد فی نقض وهم الإلحاد» به این دو سؤال پاسخ داده شد:

- ۱- چه دلیلی بر وجود آفریدگار وجود دارد؟
  - ۲- پاسخ شبهه افکنی درباره‌ی وجود خداوند چیست؟
- اما در این کتاب به سؤالی مهم‌تر پاسخ داده شده است:
- «بنا بر چه دلیلی محمد ﷺ پیامبر خداوند است؟ و به چه دلیل اسلام دین الهی است؟»

دانستن برهان‌هایی که صدق نبوت محمد ﷺ را تأیید می‌کند، از برهان‌های وجود آفریدگار مهمتر است، زیرا برهان نبوت شما را از برهان‌ها و ادله‌ی وجود خداوند بی‌نیاز می‌سازد، به این صورت که هر گاه قانع شدید که محمد ﷺ پیامبری راستگو می‌باشد، خود به خود صحت آیات و اخباری که ایشان ﷺ از جانب خداوند متعال نقل می‌کند را می‌پذیرید.



در حالی که اگر شما نسبت به وجود آفریدگار قبل از صدق نبوت پیامبر ﷺ قانع شوید، این موضوع شما را از جستجوی دلایل نبوت و کاوش در دینی که خداوند متعال برای بشریت پسندیده، بی‌نیاز نمی‌سازد.

البته هر دوی آنها یعنی «برهان‌های وجود خالق» و «برهان‌های صدق نبوت»، مهم و اثر گذار می‌باشند.

من در این کتاب کوشیده‌ام تا ادله و براهینی که پاسخگوی سؤال مد نظر می‌باشند را آسان نموده و آن دسته از ادله و براهینی را انتخاب نموده‌ام که دو صفت «قوت» و «وضوح» را در خود داشته باشند.

براهین و ادله‌ی نبوت بسیار زیاد هستند، که در این کتاب به ذکر آنها پرداخته‌ام، یا به این خاطر که نیاز به شرح مفصلی دارند مانند دلیل تشریح و قانون‌گذاری در اسلام و اسرار آن - و این کتاب قصد اختصارگویی را دارد- و یا به این دلیل که نیاز به اثبات و تحقیق بیشتری دارند، چرا که ما دین خود را با ادله جعلی و ثابت نشده، یاری نمی‌کنیم.

خداوند را شکر می‌گوییم که دلایل نبوت بسیارند و گذر روزگار آنها را بیشتر و بیشتر نمایان می‌سازد. این کتاب نیز فقط دسته‌گلی خوشبو از بوستان براهین معطر نبوت است.

لذا از شما خواننده محترم تقاضا دارم که صبور باشید. ممکن است دلیلی در کتاب وجود داشته باشد که شما را قانع نسازد، اما مجموعه‌ی ادله در کنار یکدیگر، ان شاءالله شما را به ساحل یقین خواهد رساند.

شما در مواجهه با این کتاب یکی از این سه حالت را دارید:

- اگر به صدق نبوت محمد ﷺ ایمان داشته باشید، با این کتاب بر ایمانتان افزوده می‌شود.

- اگر در نبوت محمد ﷺ شک دارید، به حول و قوه‌ی الهی شک شما زدوده شده و به اطمینان تبدیل خواهد شد.
  - و اگر اصلاً مسلمان نیستید، از خداوند مسئلت دارم که این کتاب سببی باشد برای اسلام آوردن و راه یافتن شما به بهشت امن الهی در روز قیامت.
- بنابراین در این کتاب با عقلت تأمل کن و آن را با قلبت احساس کن، **إن شاء الله** تنها به یک راه خواهی رسید. یک انتخاب منطقی درباره‌ی حقیقت محمدی ﷺ که همان نبوت می‌باشد.
- پروردگارا! به وسیله‌ی این کتاب عقل‌ها را گشایش و قلب‌ها را نورانی گردان . آن را ذخیره‌ای برای نویسنده و ناشر و ویراستار آن قرار ده؛ در روزی که مال و فرزند سودی نبخشد، مگر آن کس که قلبی سلیم با خود آورده باشد.
- پروردگارا! هر آنچه صواب است از جانب توست و آنچه لغزش می‌باشد از جانب من است. پس این عمل اندک را بپذیر و کاستی‌های آن را اصلاح نما. آمین

## فصل اول:

# تعاریف و مقدمات

- ✓ مبحث اول: تعاریف.
- ✓ مبحث دوم: مبادی و اصول برخورد با ادله و برهان‌ها .
- ✓ مبحث سوم: انواع ادله دالّ بر صدق نبوت.
- ✓ مبحث چهارم: آیا قرآن کریم در عصر پیامبر ﷺ وجود داشته یا مدت طولانی بعد از آن ظهور یافته و نوشته شده است؟

## مبحث اول: تعاریف

### اول: دلیل

دلیل در لغت به معنای راهنما و آن چیزی است که بدان رهنمون می‌شوند.

و در اصطلاح: چیزی که علم به آن، لزوماً علم به چیزی دیگر را به دنبال دارد.<sup>۱</sup>

دلیل اعم از برهان، إماره نشانه - علامت) و مانند آن می‌باشد. مثلاً: علم شما به وجود باران، مستلزم این است که به وجود ابر علم داشته باشید.

### دوم: برهان

در لغت: یعنی حجت آشکار و قطعی.

گفته می‌شود: برهن علیه: یعنی برای اثبات آن قضیه، حجت اقامه کرد. در قرآن کریم آمده است: (برهان و حجت خود را بیاورید اگر راست

می‌گویید.) النمل: ۶۴

در اصطلاح: آنچه با آن صحّت ادعا و صدق مدعی آشکار می‌گردد. برهان، قاطع است و افاده علم - به عبارتی یقین - می‌کند.

<sup>۱</sup>- التعريفات الفقهية لمحمد البركتي: صفحة ۶۹.

<sup>۲</sup>- ميزان الأصول في نتائج العقول: صفحة (۷۰ و ۷۱).

از آنچه ذکر شد فهمیدیم که هر برهانی دلیل است، اما هر دلیلی برهان نیست. دلیل، گاهی قطعی و گاهی ظنی است، اما برهان فقط قطعی است، با این اشاره که کثرت ادله، قطعیت و حتمیت را در پی دارد.

### به بیانی تقریبی می‌توان گفت:

برهان، به میزان ۱۰۰ درصد یا چیزی نزدیک به آن، نبوت را تأیید می‌کند.

دلیل، به میزان ۶۰ درصد یا بیشتر یا کمتر و گاهی نیز ۱۰۰ درصد نبوت را تأیید می‌کند. بنابراین به هنگام سخن از دلیل قطعی یا ظنی، از لفظ «دلیل» استفاده می‌کنیم، و کلمه‌ی «برهان» را جز در مورد دلیل قطعی یا نزدیک به قطعی به کار نخواهیم برد، إن شاء الله

## مبحث دوم: مبادی و اصول برخورد با ادله و برهان‌ها

### ۱) ادله صدق نبوت، ادله‌ای صحیحی هستند.

که در ادامه آنها را ذکر خواهیم کرد و از نظر قوت و ضعف متفاوت می‌باشند، در برخی از آنها یک دلیل برای اثبات نبوت محمد ﷺ کافی بوده، و دسته‌ای دیگر از این ادله با اینکه صحیح هستند، اما آوردن تنها یک دلیل از آنها برای اثبات موضوع کافی نیست، مگر اینکه به آن ادله‌ی دیگری با همان قوت اضافه شود، و با این کار به استدلالی تبدیل می‌شود که صدق نبوت پیامبر ﷺ را به شکل قطعی اثبات می‌کند. مسأله‌ی انضمام ادله به یکدیگر را با یک مثال توضیح می‌دهیم:

زید کودکی را در حال دویدن در بازار می‌بیند. این کودک فریاد می‌زند که شیری فراری در بازار است!

حرف کودک درباره‌ی فرار شیر، به میزان اندکی نزد زید دارای اعتبار است که چیزی حدود ۵ درصد می‌باشد. چرا چنین است؟ چون گوینده‌ی خبر کودکی است که دارد از یک اتفاق عجیب و غریب سخن می‌گوید! شیر در بازار!

اما اگر زید علاوه بر آن کودک، یک مرد دیگر را هم دید که ادعای دیدن شیر در بازار را دارد، اعتبار خبر تقریباً تا ۶۰ درصد یا حتی بیشتر افزایش پیدا می‌کند. و باز هم اگر زید خبری از رادیو مبنی بر فرار یک شیر از سیرک را شنید، اعتبار و صدق خبر وجود شیر در بازار به ۹۹ و چه بسا ۱۰۰ درصد افزایش پیدا خواهد کرد.

چرا؟ زیرا که مجموعه‌ی دلایل، یعنی سخن کودک، خبری که آن مرد داد، و آنچه زید از رادیو شنید، یکدیگر را تقویت می‌کنند، دلایل صدق نبوت نیز اینگونه هستند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. و بعضی از این ادله آنچنان که گفتیم (تنها یکی از آنها به دلیل قدرت و وضوح و عدم وجود ناقضی احتمالی برای آن) برای اثبات صدق نبوت پیامبر ﷺ کافی می‌باشند.

## ۲) یا محمد ﷺ دارای ذکاوت بوده و یا این گونه نیست.

الف) احتمال اول، اینکه باهوش نباشد:

اگر اینگونه باشد پس چگونه بر دشمنان بی شمارش پیروز شد؟ و چگونه دعوت وی به چنین فراگیری و پیروزی دست یافت و قرن‌های متمادی بر جهان حکومت راند؟

اگر فرض را بر باهوش نبودن وی ﷺ بگذاریم، این خود دلیل بر این است که نیرویی بزرگ و خارق العاده از او پشتیبانی می‌کند. این قدرت خارق العاده، همانگونه که قاضی عبدالجبار نیز در کتاب خود «تثبیت دلائل النبوة» ذکر می‌کند، خداوند متعال است.

برای همین به نفع منکران نبوت نیست که فرض را بر این احتمال بگذارند، زیرا اینگونه وجود یک پشتیبانی بیرونی الهی برای محمد ﷺ تأیید می‌گردد.

ب) احتمال دوم، یعنی باهوش و زیرک بودن محمد ﷺ:

ذکاوت محمد ﷺ را دستاوردهای بزرگ او تأیید می‌کند، دستاوردهایی که انسان منصف، ولو اینکه کافر باشد، و انسان مؤمن و یاور حق، بر آن شهادت داده‌اند. افراد بسیاری از غیر مسلمانان بر عظمت و برجستگی

شخصیت پیامبر ﷺ شهادت داده‌اند و ذکاوت نیز جزئی ذاتی و لاینفک از عظمت می‌باشد، از جمله این افراد عبارتند از:

- ۱- کشیش آنجلیکی کینیت کراگ KENNETH CRAG می‌گوید: «محمد ﷺ پیامبر اسلام، بی‌نظیر و برجسته بود و امکان ندارد تکرار شود»، وی اینگونه ادامه می‌دهد: «قرآن کریم، نشانه‌ای مهم و دلیلی روشن است بر اینکه رسالت پیامبر ﷺ وحی است از جانب پروردگار، و بهترین دلیل بر این امر، بلاغت عربی قرآن کریم می‌باشد.»
- ۲- ویل دورانت WILLDURANT در کتاب تاریخ تمدن خود می‌گوید: «اگر عظمت را در تاثیری بدانیم که انسانی بزرگ بر سایر مردم باقی می‌گذارد، باید بگوییم: محمد ﷺ از بزرگترین بزرگ مردان تاریخ است، او خود را ملزم نمود که سطح روحی و اخلاقی مردمی را بالا ببرد که گرمای سوزان و خشکی بیابان، آنان را به قعر سیاه چال توحش افکنده بود. محمد ﷺ در نیل به این هدف به آنچنان موفقیتی دست یافت که هیچ انسان مصلح دیگری در تمام تاریخ، حتی به آن نزدیک هم نشده و به ندرت انسانی را به جز او ﷺ می‌یابیم که به آنچه آرزویش را دارد، دست یابد. هنگامی که محمد ﷺ دعوت الهی خود را آغاز نمود، شبه جزیره‌ی عربستان عبارت بود از قبایلی که با یکدیگر در رقابت و غرق در شرک و بت پرستی بودند، اما بعد از رحلت پیامبر ﷺ، امتی منسجم بودند.»

- ۳- مایکل هارت MICHAEL HART استاد نجوم، فیزیک و تاریخ علوم، در کتاب خود «بیش از صد شخصیت موثر در تاریخ» می‌گوید:



«اینکه محمد ﷺ را در صدر فهرست شخصیت‌هایی گذاشتم که بزرگترین تأثیرگذاری جهانی را در زمینه‌های مختلف داشته‌اند، شاید بسیاری از خوانندگان را شگفت زده کند و ممکن است برای دیگران محل سؤال باشد، اما باید بدانیم که محمد ﷺ تنها انسانی است در تاریخ که توانست به موفقیت فوق‌العاده‌ای در دو سطح دینی و دنیوی دست یابد.»

هارت در سخنی درباره‌ی تأثیری که محمد ﷺ داشته و همچنان نیز دارد، می‌گوید: «محمد ﷺ یکی از بزرگترین ادیان جهان را پایه‌ریزی و گسترش داده و به یکی از بزرگترین رهبران سیاسی تبدیل شده است، به گونه‌ای که در این عصر، و بعد از گذشت سیزده قرن از وفات ایشان ﷺ، تأثیر وی همچنان قوی و بزرگ است.»

۴- مورخ انگلیسی ادوارد جیبون Edward Gibbon می‌گوید: «نبوغ محمد ﷺ کاملاً تحسین برانگیز است، اما چیزی که بسیار موجب شگفتی ماست، موفقیت وی می‌باشد.»

اهمیت اثبات هوش و ذکاوت محمد ﷺ، مستلزم این است که رفتارهای وی نیز، به عنوان رفتارهایی از روی هوش و ذکاوت تفسیر شوند، چرا که انسان باهوش، رفتارهایش نیز زیرکانه است.

اگر چه ما به ذکاوت بی‌نظیر محمد ﷺ اقرار می‌کنیم، اما دستاوردهای بزرگ وی، علاوه بر ذکاوت بالای او، دلالت بر نیرویی بزرگ دارد که مراقب این دستاوردهاست، و آن نیرو عبارت است از قدرت خداوند سبحان و متعال. اما در اینجا به بیان ذکاوت پیامبر ﷺ بسنده کرده و مسأله‌ی تأیید الهی را می‌گذاریم تا دلایل مطرح شده در این کتاب، آن را به اذن خدا به اثبات برساند.

۳) علی رغم اینکه این حق ماست که احادیث صحیحی را بیان کنیم که معجزات پیامبر ﷺ را تبیین نموده و صدق وی را اثبات می کنند، و منکران نبوت نیز نباید مخالفتی کنند، اما آنها برای ضربه زدن به پیامبر ﷺ به همین احادیث استدلال می کنند، پس اگر ما نیز با استناد به این احادیث، صدق نبوت وی ﷺ را اثبات کنیم، نباید به ما اعتراض کنند. با این وجود، ما به ذکر احادیثی می پردازیم که عقل منصف آن را تأیید می کند که این احادیث از جانب رسول خداست و فقط به صحت سند حدیث اکتفاء نخواهیم کرد.

۴) کسانی هستند که ادعای نقد این ادله را دارند، و البته وجود این ادعا به این معنا نیست که پاسخ پوشالی آنان صحیح می باشد، خود کفار روزی که معجزه‌ی انشقاق ماه را در مقابل چشمان خود دیدند، گفتند: این جادویی بزرگ است! چه بسیار پاسخ‌های دروغینی که ناخواسته معجزات و دلایل صدق نبوت را تأیید می کنند .

۵) برهان‌ها و ادله‌ی دیگری نیز، به غیر از آنچه در این کتاب ذکر شده وجود دارد که بر صدق نبوت دلالت دارند. دلایل رو به فزونی هستند و ممکن است انسان منصف به ادله‌ای تازه دست یابد که گذشتگان متوجه آنها نبوده‌اند. و ما از بین برهان‌ها و ادله‌ی نبوت، ساده فهم ترین و آسانترین آنها را انتخاب نموده ایم .

۶) صدق قرآن کریم و نسبت صحیح آن به خداوند متعال، دلیلی است بر صدق پیامبر ﷺ و الهی بودن دین اسلام. همچنین صدق پیامبر ﷺ دلیلی است بر صدق آنچه آورده، مخصوصاً قرآن کریم. بنابراین صحت و صدق هر یک از این دو، از نظر عقلی و منطقی صحت و صدق دیگری را به اثبات می‌رساند.

## مبحث سوم : انواع ادله صدق نبوت

ادله صدق نبوت، متنوع هستند و در ذیل هر یک از انواع آن، براهین و دلائل عدیده‌ای مندرج می‌باشد، و طبقه‌بندی آن به انواع معین، به منظور مراجعه آسان به آنها می‌باشد.

### مهمترین انواع ادله نبوت عبارتند از :

- ۱ - ادله تحدی و تعجیز (مبارزه طلبی و عاجز نمودن).
- ۲ - خبر دادن از امور غیبی در آینده قبل از حادث شدن آنها.
- ۳ - خبر دادن از امت‌های پیشین و آنچه در کتاب‌های گذشته بوده.
- ۴ - ادله مربوط به احوال شخصیه و مواضع صادقانه.
- ۵ - بشارت‌های کتب آسمانی پیشین به آمدن پیامبر ﷺ و اقرار علماء آن ادیان به این موضوع.
- ۶ - اعجاز علمی با شرایط و ضوابط آن.
- ۷ - برهان ماهیت شریعتی که مردم را به آن و مفادش دعوت کرده است.

## مبحث چهارم: آیا قرآن کریم در عصر پیامبر ﷺ وجود داشته یا مدت زمان زیادی بعد از ایشان پدیدار و نوشته شده است؟

در ابتدا: چرا این سؤال؟

به این خاطر که ما به صرف اثبات وجود قرآن کریم در عصر پیامبر ﷺ حتی به عنوان یک سند، و صرف نظر از اینکه وحیی الهی می‌باشد یا خیر، برهان و ادله‌ی متعددی را دال بر صدق نبوت به اثبات خواهیم رساند. لذا از انسان‌های معاندی که منکر وجود قرآن کریم در عصر پیامبر ﷺ هستند و ادعا می‌کنند که چند دهه بعد از ایشان نگاشته شده، تعجب نکن. چرا که صرف وجود قرآن در عصر پیامبر ﷺ، موجب ناراحتی معاندین نبوت می‌باشد.

علی‌رغم اینکه این سؤال مخالف با معقول واضح و معلوم ثابت می‌باشد، اما در ادامه به طور خلاصه به آن پاسخ خواهیم داد:

أ - قرآن کریم به صورت متواتر متصل و مستمر نقل شده و نسل به نسل آن را تا به امروز دریافت کرده‌ایم، و اسنادی که امروزه در رابطه با حفظ قرآن کریم که به صورت متصل تا وجود مبارک پیامبر ﷺ می‌رسد، شامل اسامی معروفی می‌باشد، لذا اثبات وجود قرآن کریم در عصر پیامبر ﷺ، مسأله‌ی متواتر و قطعی می‌باشد.

ب - وجود قرآن کریم ارتباط طبیعی و اساسی با نماز دارد؛ بدین خاطر که قرآن از اجزاء نماز می‌باشد، یا به صورت رکن واجب مانند سوره فاتحه، و یا به صورت مستحب مانند سوره‌ای که بعد از فاتحه

قرائت می‌شود، و مسأله نماز خواندن مردم عملاً مسأله‌ای متواتر و قطعی است که نسلی بعد از نسل دیگر، از عصر پیامبر ﷺ شاهد آن بوده‌اند. پس از آنجا که مسأله‌ی وجود نماز امری ثابت شده است و به زمان پیامبر ﷺ می‌رسد، بنابراین وجود قرآن کریم با وجود نماز ثابت می‌شود، چرا که قرآن از زمان پیامبر ﷺ جزئی از نماز است.

ج - علی‌رغم اینکه وجود قرآن کریم در عصر پیامبر ﷺ مسأله‌ای متواتر و قطعی است و نیاز به سند و مدرک دیگری ندارد، اما نسخه‌های خطی کشف شده که بر اثبات وجود قرآن در زمان پیامبر ﷺ یا زمانی نزدیک به آن دلالت دارد، و البته کسانی که به بررسی این نسخه‌های خطی پرداخته‌اند از غیر مسلمانان بوده‌اند تا اینگونه مسلمانان نیز متهم به جانبداری نگردند، از جمله این نسخه‌های خطی:

۱ - نسخه‌ی خطی موجود در برلین: نتایجی که مرکز تجزیه و تحلیل سویس در زوریخ بدان دست یافت، بیانگر آن است که این نسخه قدیمی‌ترین نسخه‌ی خطی قرآن کریم در جهان به شمار می‌آید و تاریخ آن به دوره‌ای بین سال‌های ۶۰۶ و ۶۵۲ میلادی می‌رسد.

این مرکز سویسی اشاره می‌کند که بعد از تحلیل و بررسی‌هایی که با استفاده از ایزوتوپ‌های رادیو کربن سی ۱۴ بر روی نسخه مذکور انجام شد، نشان می‌دهد که این نسخه‌ی خطی به آخرین سال‌های حیات پیامبر ﷺ یا حد اکثر بیست سال بعد از وفات ایشان بر می‌گردد.

۲ - نسخه خطی دانشگاه بیرمنگام: آزمایشات انجام شده در واحد تکنولوژی رادیو کربن در دانشگاه آکسفورد، حاکی از آن است که متن این نسخه بر روی تکه‌هایی از پوست گوسفند یا بز نوشته شده و از قدیمی‌ترین متون قرآنی باقی مانده در دنیا بشمار می‌آید.

این آزمایش، عُمَر نسخه‌ی خطی مذکور را با دقتی به میزان ۹۵ درصد تعیین نموده و اشاره می‌کند که متن نوشته شده بر روی این پوست‌ها، تاریخ کتابت آن به دوره‌ای بین سال‌های ۵۶۸ و ۶۴۵ میلادی می‌رسد. پروفیسور دیوید توماس، استاد متخصص مسیحیت و اسلام می‌گوید: «این متون ما را به سال‌های اول صدر اسلام باز می‌گرداند». در حالی که بنا بر آنچه در سیره‌ی نبوی نیز آمده، وحی الهی بین سال‌های ۶۱۰ و ۶۳۲ میلادی بر پیامبر ﷺ نازل شده که همان تاریخ وفات ایشان می‌باشد. پروفیسور توماس اضافه می‌کند: سن تخمینی نسخه‌ی بیرمنگام بدین معناست که احتمالاً کاتب این نسخه در زمان پیامبر ﷺ زندگی می‌کرده است.

د - هیچ گونه انکاری نسبت به وجود قرآن کریم، از جانب اقلیت‌های غیر مسلمانی که در حکومت اسلامی قرن اول و ما بعد آن زندگی می‌کرده‌اند، شنیده نشده است. در حالی که اگر وجود قرآن کریم در قرن اول دروغی بود که مسلمانان آن را بعد از قرن اول یا دوم هجری رواج داده بودند، این دروغ آنها بر اقلیت‌های غیر مسلمان پوشیده نمی‌ماند و آن را حداقل برای هم کیشان خود برملا می‌کردند، و بر سر زبان‌ها می‌افتاد که ادعای مسلمانان مبنی بر وجود قرآن در قرن اول دروغی بیش نیست. خدا را شکر چنین حرفی از آنها نشنیده‌ایم.

ه - برخی مستشرقان نیز اقرار نموده‌اند که نه تنها قرآن کریم در زمان پیامبر ﷺ موجود بوده است، بلکه هرگز مورد تحریف و نقصان نیز قرار نگرفته است! از آن جمله عبارتند از :

مستشرق اسکاتلندی ویلیام مویر William Muir

مستشرق بریتانیایی آدریان براکت Adrian Brockett

مستشرق فرانسوی جورج الوی George Louis Leblois

فصل دوم:

## ادلهی تحدی و تعجیز

- ✓ مبحث اول : تحدی به آوردن کتابی همچون قرآن کریم.
- ✓ مبحث دوم : معجزه‌ی انشقاق ماه .

مراد از تحدی این است که کافران ادعا داشته باشند که چیزی مشابه آنچه پیامبر ﷺ آورد را بیاورند، و این عدم توانایی بیانگر عجز کفار از این امر می‌باشد، و آنچه از موضوع تحدی به آوردن ماندی برای قرآن کریم بدست می‌آید، دلالت بر آن دارد که قرآن کریم یک سرمنشأ فوق بشری بزرگ دارد که همان خداوند است.

همچنین اینکه کفار طلب امری خارق‌العاده را داشتند که آوردن آن برای انسانی عادی غیر ممکن باشد، مانند آنچه در معجزه‌ی شق‌القمر رخ داد، این خود تأیید و پشتیبانی خداوند متعال از محمد ﷺ را ثابت می‌کند چرا که تحدی کفار را پذیرفت و ماه در جلوی چشمان آنها دو نیم شد.



## مبحث اول: تحدی به آوردن کتابی مانند قرآن کریم

روشن‌ترین، آشکارترین و قویترین دلیل اعجاز درخشان، تحدی کفار به آوردن همانندی برای قرآن کریم می‌باشد. اما جنبه‌ی اعجاز و چیرگی در تحدی کدام است؟ چگونه کسی که زبان عربی ضعیف می‌باشد به این جنبه از اعجاز قرآن کریم قانع شود؟ پاسخ این معادله، مختصر می‌باشد: اوج تحریک کردن کفار + اوج تحدی و مبارزه طلبی = معجزه قاهر و غالب قرآن کریم

در معجزه قرآن کریم دو دلالت بر صدق نبوت موجود است: اولاً: دلالت ناتوانی کفار از آوردن همانندی برای قرآن کریم. ثانیاً: دلالت صدق و راستی در انتخاب نوع تحدی. در ادامه به توضیح این موارد پرداخته شده است:

اول: دلالت ناتوانی کفار از آوردن همانندی برای قرآن کریم: این موضوع کاملاً از فضای تحدی و تحریک، که همراه با ناتوانی کفار از قبول مبارزه همچون قهرمانان می‌باشد، آشکار است. در ادامه شما را به فضای تحدی می‌بریم:

۱- بلیغ‌ترین و فصیح‌ترین مردم، عرب جاهلی بود که پیامبر ﷺ در میان آنان مبعوث گردید، و اشعار بلیغ آنان خود گواه این ادعا می‌باشد. و اقوامی که بعد از عرب جاهلی روی کار آمدند در این زمینه، در سطح

پایین تری از جاهلیون قرار داشتند، بلکه عرب جاهلی برای کسانی که بعد از جاهلیت آمدند، خاستگاه بلاغت و فصاحت بود!

۲- سپس کسی می آید که با باطل خواندن ارزشمندترین مایملک آنها یعنی خدایانشان، خشم آنان را برانگیخت و خدایان آنها را بی خرد خواند و آنها را سنگ‌هایی توصیف نمود که هیچ سود و زیانی نمی‌رسانند و آنها را به سوختن در آتش وعده داد!

(شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، سنگ ریزه‌های آتش جهنم هستید و یقیناً وارد آن خواهید شد \* اگر اینها خدا بودند در آتش جهنم وارد نمی‌شدند، در حالی که همه آنها در آن جاودانند)

الانبیاء: ۹۸، ۹۹

۳- محمد ﷺ از نزدیکان آنها می‌باشد و انگیزه‌ی رقابت بین نزدیکان شدیدتر است.

۴- سپس قرآن کریم تحدی نموده و از آنان می‌خواهد چیزی مانند قرآن بیاورند، در حالی که آنها (کفار قریش) دارای عزت نفس و غیرت و بزرگ منشی بودند، تا جایی که برای حفظ کرامت خود فداکاری می‌کردند.

(آیا کافران می‌گویند محمد این قرآن را خود بافته است، بلکه ایمان نمی‌آورند \* پس اگر راست می‌گویند باید سخنی مانند آن بیاورند) الطور ۳۳، ۳۴

این یعنی به چالش کشیدن قویترین چیزی که عرب جاهلی داشت: یعنی زبان و بلاغشان!

۵- سپس قرآن کریم بر تحریک و تحدی آنان می‌افزاید و به آنان خبر می‌دهد که اگر همه با یکدیگر همکاری کنند، بلکه جنیان نیز در این

موضوع به آنان کمک کنند، هرگز نخواهند توانست که مانند این قرآن را بیاورند!!

(بگو اگر انس و جن گرد هم آیند تا مانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند اگر چه به یکدیگر کمک کنند) الإسراء ۸۸  
۶- این سریال غلبه و تحدی قرآن ادامه پیدا می‌کند و از آنها می‌خواهد که فقط ده سوره بیاورند!

و به آنان یاد آور شده و آنها را بر کمک گرفتن از یکدیگر در این زمینه بر می‌انگیزد!

(یا می‌گویند: محمد خود قرآن را بافته و آن را کلام خدا می‌نامد، اگر این ادعا را دارند، بگو: چنانچه راست می‌گویند، ده سوره ساختگی مانند آن بیاورید و جز خدا هر که را می‌توانید به یاری فرا خوانید.) هود: ۱۳

۷- موضوع فقط در همین حد از تحریک باقی نمی‌ماند، بلکه قرآن کریم آنها را به آوردن تنها یک سوره مانند قرآن امر می‌کند!!

(آیا می‌گویند: محمد خود آن را ساخته و به خدا نسبت داده است؟ بگو: اگر در این ادعا راست می‌گویند، شما هم سوره‌ای مانند آن بیاورید و جز خدا هر که را می‌توانید به یاری فراخوانید.) یونس: ۳۸

۸- قرآن کریم مدت زمانی معینی برای این تحدی خود تعیین ننموده، بلکه به منکران خود، کل زمان را داده است. و اگر مهلت زمانی معینی برای این تحدی تعیین می‌نمود، می‌گفتند: ما می‌توانیم مانند قرآن کریم را بیاوریم اما به زمان بیشتری نیاز داریم!

۹- قرآن کریم و رسول خدا ﷺ آنها را به انجام اموری دستور می‌دهند که نوعی مشقت و سختی را به همراه دارند. مانند: عبادت،

جهاد، انفاق، اینها خواسته‌هایی هستند که نفوس بشری آنها را نمی‌پذیرد، مگر اینکه از صدق قرآن یقین داشته باشند و قرآن نیز در صورتی صادق است که نتوان ماندی برای آن آورد، با این توجیه بود که مسلمانان قبل از اسلام آوردنشان و قبل از آنکه از پیامبر پیروی کنند، می‌کوشیدند مانند قرآن را بیاورند. پس چون مسلمانان با تمام جهد و مشقتی که در دین محمد ﷺ بود پیرو وی شدند، این موضوع دلالت بر این دارد که آنان به غیر ممکن بودن این امر (آوردن مانند قرآن) و الهی بودن قرآن، ایمان داشته‌اند.

آری، تلاش‌های خنده‌آوری از سوی شخصی مانند مسیلمه کذاب و دیگران برای آوردن مانند قرآن کریم صورت گرفته، اما کار آنها به عنوان یک شوخی و طنز یاد می‌شود و حتی کافران نیز به دلیل سخیف و رکیک بودن اثر آنها، آن را جدی نگرفته‌اند.

### اعتراضی که عقل آن را رد می‌کند :

(تکذیب نمودن محمد ﷺ از سوی کفار مکه، امر مهمی نبوده و اگر برایشان مهم بود، مانند این قرآن را می‌آوردند، یعنی کفار اگر ماندی برای قرآن نیاوردند از روی بی‌رغبتی آنها به این امر بوده، نه ناتوانی!)

### پاسخ به این اعتراض :

تمامی ادله دلالت بر این دارند که ابطال دعوت پیامبر ﷺ و تکذیب او، بسیار برای کفار مکه مهم بوده است، آنها پیروان پیامبر ﷺ را شکنجه می‌دادند و بعضی از آنها را می‌کشتند، با جان و مال و فرزندان خود با مسلمانان می‌جنگیدند، عزیزترین کسانشان را در این جنگها با مسلمانان از دست می‌دادند و در این موضوع کوتاهی نمی‌کردند. این دلیلی است بر عجز مطلق آنان از آوردن ماندی برای قرآن کریم، اگر می‌توانستند

چنین کنند هرگز آن همه جنگ و خونریزی را بر خود تحمیل نمی نمودند، بلکه تحدی را قبول و سوره‌ای مانند قرآن کریم می آوردند و ادعای نبوت را باطل می کردند و به دعوت پیامبر ﷺ پایان می دادند، اما آنها می دانستند که جنگ و خونریزی و قتل عام، برای آنها از اینکه ماندی برای قرآن بیاورند آسانتر است!

راست گفت خداوند بزرگ مرتبه: (این است آن کتاب نازل شده که هیچ تردیدی در حقانیت آن نیست، زیرا از جانب پروردگار جهانیان است.) السجده : ۲

**دوم : دلالت صدق و راستی در انتخاب نوع تحدی:**

آیا با عقل جور در می آید کسی که مدعی نبوت است، معاذالله دروغگو باشد، اما کافران را در قویترین داشته‌ی آنها به تحدی بطلبد؟! آیا عقل می پذیرد که این کار دروغگویان باشد؟ چرا آنها را در یکی از علومی که در آن وارد نبودند مانند طب، به تحدی نطلبید؟

**فقط دو نفر می توانند چنین نوعی از تحدی را انتخاب کنند:**

یا یک انسان دیوانه، که البته محال بودن جنون در مورد وجود مبارک پیامبر ﷺ را از سخنان اهل انصاف و با تأمل در دستاوردهای ایشان ﷺ تبیین نمودیم. یا یک انسان صادق که او را مورد تأیید پروردگار بدانند، و این تنها احتمال موجود می باشد.

**سؤال آخر: درباره‌ی کوشش‌هایی که در عصر حاضر برای آوردن همانند قرآن کریم صورت گرفته، چه می گوئید؟**

درباره‌ی این تلاش‌های بیهوده برای آوردن همانند قرآن کریم مطالبی خواننده‌ام و پاسخی عقلانی به آن خواهم داد که هم کسانی که زبان عربی را می داند آن را بفهمد و هم کسی که به این زبان وارد نیست. می گویم:

دور و نزدیک، عالم و جاهل همه می‌دانند که عصر جاهلی و عصر نبوت، برترین دوره زبان عربی از نظر بلاغت و متانت بود. چه در شعر و چه در نثر؛ در این عصر بود که قواعد زبان عربی استخراج شد و انواع و اقسام زیبایی‌های بیانی در آن ساخته شد، اما با این وجود باز هم کافران از آوردن همانندی برای قرآن کریم عاجز ماندند، آیا کسانی که در عصر حاضر تلاش‌های بیهوده‌ای برای آوردن همانند قرآن کریم داشته‌اند، خود را از آنان که در عصور نخستین بوده‌اند، بلیغ‌تر و تواناتر در زبان عربی می‌دانند؟ اگر بگویند: آری، بر علیه خود شهادت داده‌اند و مشخص می‌گردد که آنها به معیارهای زبان عربی و تاریخ آن جاهل هستند، و کسی که در حوزه زبان جاهل باشد، مستحق آن نیست که به دستاورد زبانی وی توجه کنیم.

و اگر بگویند: بلکه این پیشینیان و مردم عصور نخستین بودند که در زبان عربی از ما بلیغ‌تر و تواناتر بودند، در این صورت باید به این سؤال پاسخ بدهند: پس چرا آنها با اینکه از شما از نظر زبانی تواناتر، و بر تکذیب پیامبر ﷺ حریص‌تر بودند، از آوردن همانندی برای قرآن عاجز ماندند؟

به عبارتی دیگر: تحدی به آوردن همانندی برای قرآن کریم، به هدف خود دست یافته و دیگر حتی امکان فکر کردن به آن وجود ندارد ... و السلام.

## مبحث دوم: معجزه دو نیم کردن ماه (شق القمر)

متأسفانه برخی قضیه‌ی دو نیم شدن ماه را شبهه‌ای می‌دانند که باید مورد بررسی قرار گیرد، نه دلیلی معتبر بر نبوت پیامبر ﷺ، شاید علت این امر شکست روحی و چه بسا شکست ایمانی در برابر هجمه‌ی تشکیکی بر علیه اسلام، و ضعف استعداد دیالوگ استدلالی در بسیاری از مسلمانان باشد.

به فضل الهی در ادامه ثابت خواهیم کرد که شق القمر یک شبهه نیست، بلکه دلیلی حقیقی بر صدق نبوت می‌باشد:

**اولاً: واقعه‌ی انشقاق ماه در قرآن و سنت و دلالت آن.**

واقعه‌ی انشقاق ماه در قرآن کریم، در سوره قمر ذکر شده است: (آن ساعت نزدیک آمد و ماه آسمان شکافته شد \* و هرگاه معجزه‌ای بینند، روی می‌گردانند و می‌گویند این جادویی نیرومند است.) القمر ۱ و ۲

همچنین در احادیث نبوی به صورت متعدد به این واقعه اشاره شده است، ابن کثیر در تفسیر آن می‌گوید: «این فرموده خداوند: (ماه شکافته شد) این اتفاق در زمان رسول الله ﷺ بوده، همانگونه که در احادیث متواتر با سندهای صحیح نیز آمده است».

از بین صحابه نیز کسانی مانند ابن مسعود، ابن عباس، انس ابن مالک، جبیر بن مطعم و حذیفه بن یمان رضی الله عنهم، این واقعه را روایت

کرده‌اند و حافظ ابن کثیر در کتاب «تحفة الطالب» این روایات را آورده است.

از آن جمله: روایت بخاری در کتاب صحیح خود از ابن مسعود می‌باشد که می‌گوید: (ماه در زمان پیامبر ﷺ به دو نیمه تقسیم شد، یک نیم آن بر بالای کوه و نیم دیگر در پایین‌تر از آن قرار گرفت، در این هنگام پیامبر ﷺ فرمودند: شاهد باشید و بینید.)

این معجزه، آنگونه که بخاری از انس ابن مالک روایت می‌کند، در پی درخواست بعضی از کفار مکه اتفاق افتاد.

شکافتن ماه، دلیلی روشن بر نبوت پیامبر ﷺ می‌باشد، زیرا کفار آن را دیدند و در قرآن نیز بدون اینکه مورد اعتراض و یا تکذیب آنان قرار گیرد ذکر شده است، اگر این اتفاق دروغ بود، اولین کسانی که آن را انکار می‌کردند کفار قریش بودند، در حالی که قرآن کریم در حضور آنها و با علم آنها به موضوع، از واقعه یاد نموده است و کفار آن را انکار نکردند و فقط گفتند: این جادویی نیرومند است.

### ثانیاً: اعتراضات و شبهات باطل

در این زمینه برخی شبهات و اعتراضات از سوی کفار مطرح است که به ذکر آنها پرداخته و بطلان آنها را به اذن خداوند متعال آشکار می‌سازیم:

**شبهه‌ی اول:** چه دلیلی بر حادث شدن این معجزه وجود دارد؟

جواب:

۱ - وجه اول که به آن می‌پردازیم این است که نزدیکترین مردم به تکذیب انشقاق ماه، کفار مکه بودند، زیرا که این واقعه آنها را محکوم و کفرشان را بر آنها تلخ می‌نمود، لذا این جماعت بر باطل خواندن نبوت



پیامبر ﷺ بسیار حریص بودند، همچنین این واقعه در قرآن کریم ذکر شده و کفار با وجود شنیدن آیات قرآن در این زمینه، به انکار آن پرداختند و بهترین جوابی که در این باره داشتند این بود که: محمد ما را جادو کرده است!

بنابراین دلیل ما در اینجا، سکوت کفار همراه با اقرار به حادث شدن واقعه انشقاق ماه می باشد، و لو اینکه آن را به سحر و جادو تفسیر کرده باشند.

۲- اگر این واقعه دروغ بود، خود مسلمانان نیز به آن معترض می شدند، مخصوصاً اینکه واقعه مذکور در مکه رخ داده و در یکی از سوره های مکی قرآن از آن یاد شده، و از آنجایی که مسلمانان در حالت ضعف و آزار و اذیت و شکنجه کفار قرار داشتند، اگر واقعه شق القمر دروغی ساختگی از جانب پیامبر ﷺ بود، به وی معترض می شدند و چه بسا از دین خود بر می گشتند، چرا که آنها آن همه رنج و مشقت را فقط به دلیل باورشان به صدق پیامبر ﷺ تحمل می کردند، پس چه دلیلی دارد که با ثابت شدن دروغ پیامبر ﷺ از وی تبعیت کنند؟

**شبهه ی دوم: چرا تمام مردم دنیا آن را ندیدند؟**

اگر این اتفاق یعنی انشقاق ماه، واقعا رخ داده باشد تمام مردم دنیا آن را دیده اند، و علاوه بر گروهی از مسلمانان مکه، جمع بزرگی از مردم دنیا نیز آن را روایت می کردند! پس چرا فقط مسلمانان اهل مکه از آن یاد کرده اند؟ بنابراین این اتفاق اصلاً نیفتاده است!

به این شبهه متناقض نما از چندین وجه پاسخ می دهیم:

۱- این واقعه بر اساس درخواست گروهی از کفار قریش از پیامبر ﷺ بود، بنابراین این معجزه بطور خاص برای آنها بود و هیچ منع عقلی

وجود ندارد که واقعه مذکور، به جز کسانی که تحدی، مستقیماً متوجه آنها بود، از سایر مردم دنیا پوشیده بماند، باور این امر چیز عجیبی نیست، مخصوصاً در زمانه‌ی ما که دوربین‌های تصویربرداری و فنون کارگردانی و فوتوشاپ به طرز شگفت‌انگیزی توسط بشر متحول شده است، آیا کسی که این بشر را آفریده بر چنین کاری قادر نمی‌باشد؟!

۲ - ممکن است بیشتر مردم دنیا از واقعه‌ی انشقاق ماه بی‌خبر بوده‌اند، زیرا در زمانی اتفاقی افتاده که بسیاری از مردم خواب بودند و بقیه آنها نیز از رصد ماجرا در آسمان غافل بوده‌اند، همانطور که سقف خانه‌ها نیز چشم انداز انسانها را می‌پوشاند و محدود می‌کند، و ظاهراً این واقعه چندین ثانیه طول کشیده و چه بسا برخی نیز آن را دیده باشند و به صحت بینایی خود شک کرده و آنچه را دیده‌اند به خاطر عجیب و غریب بودن موضوع باور نکرده باشند.

رازی در کتاب تفسیر خود به ذکر احتمال بی‌اطلاعی برخی مردم، از واقعه‌ی انشقاق ماه می‌پردازد: «اما مورخین به ذکر آن به عنوان یک واقعه‌ی تاریخی نپرداخته‌اند، چرا که تواریخ بیش از همه مورد استفاده منجمین می‌باشد، و آنها با رخ دادن واقعه‌ی شق القمر به توجیه آن از منظر نجومی پرداخته و گفتند: آن همچون خسوف ماه، و پیدایش شیئی در نقطه‌ی دیگر از آسمان به شکل نیمی از ماه بوده است، و از ذکر ماجرای آن در نوشته‌های تاریخی خود امتناع ورزیده‌اند».

«قاضی عیاض» در کتاب «شفاء» به ذکر احتمالات منطقی دیگری برای عدم رؤیت واقعه‌ی شق القمر، توسط بیشتر مردم می‌پردازد و می‌گوید: «انسان گمراهی که می‌گوید اگر واقعه‌ی شق القمر واقعاً اتفاق افتاده بود، بر مردم دنیا پوشیده نمی‌ماند و همه آن را می‌دیدند، این

اعتراض وی اهمیتی ندارد. برای ما نقل نشده و نگفته‌اند که تمامی مردم دنیا در آن شب خاص ماه را در آسمان رصد کرده و انشقاق آن را ندیده‌اند، و اگر حتی این خبر به ما می‌رسید که مردم دنیا در آن شب همه به ماه نگاه کرده و انشقاق قمر را دیده‌اند، به خاطر دروغ بودن این خبر، برای ما حجت و دلیل نبود، زیرا ماه برای تمام مردم دنیا در یک محدوده یکسان نیست، بلکه ممکن است ابتدا ملتی آن را ببینند و سپس ملتی دیگر بعد از آنها شاهد طلوع آن باشند، و ممکن است حالت آن برای مردم یک سرزمین بر خلاف حالت آن در سرزمینی دیگر باشد، یا اینکه بین ماه و مردم یک منطقه را کوهها یا ابرها گرفته باشند و قادر به دیدن آن نباشند، برای همین در بعضی سرزمین‌ها شاهد ماه گرفتگی هستیم و در دیگر سرزمین‌ها آن را نمی‌بینیم، در بعضی سرزمین‌ها این ماه گرفتگی جزئی، در بعض دیگر به طور کامل اتفاق می‌افتاد و در برخی مناطق نیز جز کسانی که ادعای علم به ماه گرفتگی را دارند، کس دیگری متوجه آن نمی‌شود، این تدبیر خداوند مقتدر و داناست. معجزه‌ی دو نیم شدن ماه شب بود و مردم شب، استراحت می‌کنند و دربها را بسته و در خانه‌هایشان آرام می‌گیرند، کار را تعطیل می‌کنند و تقریباً هیچ کسی چیزی از مسائل مربوط به آسمان نمی‌داند، جز آن کسی که آن را رصد می‌کند و از این راه امرار معاش می‌کند، برای همین ماه گرفتگی غالباً در کشورهای مختلف اتفاق می‌افتد اما اکثر اهالی آن سرزمینها از آن بی‌اطلاع هستند تا زمانی که با خبر شوند، و چه بسا انسان‌های قابل وثوق که از اتفاقات عجیب و غریب که در آسمان دیده‌اند سخن می‌گویند، اتفاقاتی همچون انوار و ستارگان بزرگ بخت و اقبال که گاهی در آسمان شب پدیدار می‌شوند بدون آنکه هیچ کس اطلاعی از آنها داشته باشد».

۳ - واقعه‌ی انشقاق ماه در شب اتفاق افتاده و این موضوع حداقل نیمی از اهل زمین را از دیدن آن مستثنی می‌کند، چرا که لحظه انشقاق ماه، مکه شب بود و آنها در روز بسر می‌بردند.

۴ - از نظر عقلی اگر در مورد موضوعی، کسی آن را اثبات و دیگری نفی کند، اثبات کننده بر نفی کننده مقدم و مرجح است. بنابراین اگر زید گفت: شیری را دیدم. و عمرو گفت: من ندیدم. گفته زید بر گفته عمرو مقدم است، زیرا او اطلاع بیشتری از موضوع دارد، اما عمرو فقط گفته که شیری ندیده است یعنی این احتمال وجود دارد که شیر آمده و او آن را ندیده باشد. پس اگر فرض کنیم یک نفر می‌گوید: انشقاق ماه را دیده‌ام، و دیگری می‌گوید من ندیدم، گفته اولی مقدم و مرجح می‌باشد. با علم به اینکه، تا آنجا که من میدانم از کسی گزارش نشده که در آن شب به طور کامل و دقیق آسمان را نگاه کرده و گفته انشقاق ماه را ندیده است.

۵ - با تمام اینها، تمدن‌هایی وجود دارند که به واقعه‌ی انشقاق ماه اشاره نموده‌اند و تاریخ آن را مشخص و درباره آن صحبت کرده‌اند:

- از آن جمله تمدن «مایا» در آمریکای مرکزی می‌باشد، و سائیتی

که منسوب به این تمدن است مقاله ای تحت عنوان زیر بیان می‌دارد:

The Split Moon of the Madrid Codex and Person Manuscripts.

یا: ماه شکافته شده در اسناد مادرید و نسخه‌های خطی فارسی!

در این مقاله، ثبت واقعه‌ی انشقاق ماه در تاریخ مایایی را ذکر نموده که

تاریخ آن موافق با تاریخ حیات پیامبر ﷺ قبل از هجرت می‌باشد!

همچنین اسنادی فارسی نیز در این مقاله آورده شده که به انشقاق ماه اشاره می‌کند!

تصویری از سند (ماه شکافته شده در اسناد مادرید و نسخه‌های خطی فارسی). این عکس را در سایت آرشیو و بعد از حذف شدن‌های مکرر پیدا کردیم!

## The Split Moon of the Madrid Codex and Persian Manuscripts

In the Rios Code, there are four pictures of the different ages of the Sun. All show stones falling from the sky. The last version shows a mountain with flowers and fruit falling down on it. Without a doubt, we can call this mountain "Flower/Fruit." There is a Persian manuscript illumination which shows a similar white mountain (in the background) and a mountain covered with flowers and fruit (as veggies), and a weird gash in the earth behind a man who is looking at a split faced moon similar to those found in the Madrid Codex on the top register of pages 91-92 and 93.<sup>1</sup>

It appears that the Persians are making their own visual statement about the Flower/Fruit Mountain where a meteorite (stone egg) fell to the earth and separated it from the White Mountain with a sheer thrust.



Those who traveled in ancient times, knew of these differences and used both physical entertainment (i.e.: acrobatics, dance, mime, puppetry) and the paint brush as their vehicles for transmitting the event portrayed in both manuscripts. For their personal safety, they used "magic" which was no more than a primitive form of the very technology we use today.

The event was seen! But, by whom? Was it the Aztecs who saw it and recorded it for their university lessons in astronomy as "The Birth of the Fifth Sun"? The Maya actually recorded the split moon in the tiny glyphs in the Madrid Codex as the tiny glyph shown above.



- نسخه خطی هندی نیز وجود دارد که شیخ عبدالمجید زندانی آن را از حمیدالله نقل کرده و نسخه مذکور در کتابخانه دفتر دپارتمان هند واقع در لندن، موجود است و دارای شماره مرجع : عربی ۲۸۰۷، ۱۵۲ الی ۱۷۳ می باشد، و حمیدالله در کتاب خود «محمد رسول الله» از آن اقتباس نموده است.

در این نسخه خطی بیان شده که: «علت اسلام آوردن یکی از فرمانروایان هند، واقعه‌ی انشقاق ماه بوده است»، از جمله مطالبی که در این نسخه آمده، مورد زیر می باشد:

«پادشاه ماجبار یا همان» «مالابار» در هند یعنی جاکروانی فرماس، واقعه‌ی انشقاق ماه را که از جانب محمد ﷺ رخ داده بود، به چشم خود دید، چون دربارهی آن پدیده پرس و جو نمود، دانست که از آمدن پیامبری در شبه جزیره عرب خبر داده شده است، پس پسرش را جانشین خود نمود و راهی دیدار با پیامبر شد. وی به دست پیامبر ﷺ مسلمان شد و چون بر اساس رهنمودهای پیامبر ﷺ به وطن خود بازگشت، در بندر ظفار درگذشت.

- علاوه بر این، حافظ ابن کثیر نیز از فردی که از هند بازگشته بود چنین نقل می کند:

« با این حال تعدادی از مسافریین بیان داشته اند که آنها معبدی را در هند مشاهده کرده اند که بر روی آن نوشته شده: این بنا در شبی که ماه دو نیم گردید، ساخته شد.»

### شبهه سوم : واقعه‌ی شق القمر و تناقض آن با علوم تجربی

از نظر علمی روی دادن انشقاق ماه غیر ممکن می باشد، زیرا اگر چنین شکافی در ماه ایجاد شده باشد آثار جانبی مانند اختلال در جزر و مد را در پی دارد، همانگونه که برجستگی های ماه نیز بر وقوع انشقاق در ماه

دلالت ندارد. به عبارتی دیگر، از نظر علمی انشقاق ماه اثبات نشده و نمی‌شود!

**پاسخ:** چنین شبهه‌ای فقط از سوی کسی مطرح می‌شود که نسبت به حقیقت معجزه و غایت آن جاهل است. معجزه عبارت است از امری خارق‌العاده و در هم شکننده‌ی قوانین علمی تجربی، و اگر تابع قوانین علوم تجربی بود، دیگر معجزه نبود، بلکه تنها یک تجربه و یک اکتشاف علمی بود که نشان نمی‌داد از جانب خدایی قدرتمند، شکست‌ناپذیر، جبار و داناست، و اگر چنین بود اکتشافات کسانی مانند نیوتن و انیشتین نیز معجزه به حساب می‌آمد!

عقل، معجزه را تصور می‌کند و غایت آن را درک می‌نماید، اما ابزار پژوهش علمی تجربی، قابل انطباق با معجزه نیست، اگر خیلی ساده بگویم؛ قرار است معجزه‌ای برای بشر باشد.

در نتیجه کسی که ماه را شکافته، از اینکه این کار را بدون عوارض و باقی گذاشتن اثر جزر و مد انجام دهد، عاجز نیست و اگر بخواهد ماه را همانگونه که بوده، بدون هیچ اثری از انشقاق به حالت اولش باز می‌گرداند.

### شبهه چهارم: واقعه‌ی انشقاق ماه در روز قیامت خواهد بود!

انشقاق مذکور در آیه‌ی شریفه، در روز قیامت اتفاق می‌افتد، و برای اشاره به محقق‌الوقوع بودن امر به صیغه ماضی آمده است. مانند این فرموده الله متعال: (فرمان خدا به زودی فرا می‌رسد پس تقاضای

**تعجیل آن را مکنید) النحل: ۱**

این اعتراض از طرف برخی از مسلمانان نه برای انکار نبوت، بلکه برای بعید دانستن واقعه‌ی انشقاق ماه در دنیا بیان می‌شود.

### پاسخ به این شبهه دارای چند جنبه می‌باشد:

۱- واقعه‌ی انشقاق ماه در احادیث صحیحی نقل شده و روایت کسانی مانند «ابن کثیر»، «المنائوی» و «الشوکانی» آن را به تواتر رسانده است. به گونه‌ای که جایی برای انکار و یا توجیه آن وجود ندارد.

۲- اینکه واقعه‌ی انشقاق ماه اتفاق افتاده، همه بر آن اجماع دارند. قاضی عیاض می‌گوید: «خداوند متعال به لفظ ماضی از وقوع انشقاق ماه و رویگردانی کفار از معجزات الهی خبر داده است، و تمام مفسرین و اهل سنت بر وقوع این امر اجماع دارند»

۳- از سیاق آیات قرآن و معانی آن چنین فهمیده می‌شود که این اتفاق در دنیا رخ داده، نه اینکه در روز قیامت اتفاق خواهد افتاد، از جمله:

ماضی بودن صیغه «إنشق» دلالت بر وقوع این امر در گذشته دارد و هیچ قرینه‌ای در آیه‌ی شریفه نیامده که مانع اراده‌ی معنای حقیقی فعل «إنشق» باشد، همچنین مقایسه آن با این فرموده‌ی خداوند متعال صحیح نیست که می‌فرماید: (فرمان خدا به زودی فرا می‌رسد، پس تقاضای

### تعجیل آن را مکنید) النحل : ۱

در عبارت: (فلا تستعجلوه: تقاضای تعجیل آن را مکنید) معنا از ماضی به مستقبل تغییر می‌یابد.

- این فرموده الله متعال: (و هرگاه آیه‌ای (معجزه‌ای) می‌بینند می‌گویند این جادویی است قدرتمند) القمر : ۲، دلالت بر این دارد که این سخن از جانب افرادی گفته شده که نشانه‌ی صدق و علامت نبوت را دیده‌اند و با این وجود روی گردانی کرده و ایمان نیاورده‌اند، و حوادث روز قیامت، آیات و معجزاتی برای ایمان آوردن نیست، بلکه



آیات ایمان و تصدیق فقط مختص دنیا و اهل دنیا است، جایی که ایمان و عمل صالح سود می بخشد.

همچنین این گفته کفار: (سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ: جادویی ادامه دار) دلالت بر وقوع این معجزه در دنیا دارد، زیرا هیچ کس را در روز قیامت جرأت آن نیست که چنین حرفی بزند.

## خبر دادن از امور غیبی در آینده قبل از وقوع آنها

- ✓ مبحث اول: خبر دادن از غلبه روم بر ایرانیان. بعد از شکست آنها در دوره زمانی معین و تقریباً نزدیک «فی بضع سنین = در چند سال»
- ✓ مبحث دوم: ساختن بناهای بلند توسط اعراب بدوی و رقابت در این امر .
- ✓ مبحث سوم: خبر دادن از مردن ابی لهب و همسر وی در حالت کُفر.
- ✓ مبحث چهارم: زنانی با لباس‌های بدن نما.
- ✓ مبحث پنجم: خبر دادن از حمله‌ای بزرگ به مسلمانان و خبر از کثرت آنها در آن زمان.
- ✓ مبحث ششم: خبر دادن از آتش بزرگی که از حجاز خارج شد.
- ✓ مبحث هفتم: خبر دادن از پیروزی مسلمانان در حالی که در مکه جزو گروه ضعفا و مستضعفان بودند.

وقوع حوادثی در آینده که پیامبر ﷺ قبل از وقوع از آنها خبر داده بود، دلیلی است عقلانی بر اینکه پیامبر ﷺ از ناحیه‌ی قدرتی بزرگ و عالم به غیب یاری می‌شد، مخصوصاً اگر اخبار غیبی پیامبر ﷺ دقیق بود، حدس زدن آن دشوار می‌شد. در ادامه به بعضی از این اخبار غیبی اشاره شده است.

## مبحث اول: خبر دادن از غلبه رومیان بر ایرانیان بعد از شکست آنها، در دوره زمانی معین و تقریباً «بین سه تا هفت سال» بعد.

در ابتدا این گمان می‌رود که دلیل نبوت در این خبر، منحصر در محقق بودن آن است در حالی که این موضوع صحیح نیست، گاهی شخصی پیروزی یک تیم بر تیم دیگر را پیش بینی می‌کند و پیش بینی اش صحیح از آب در می‌آید، آیا این یعنی از جانب خداوند به او الهام شده است؟! طبیعتاً خیر. اما صحت و قدرت این دلیل بر صدق نبوت بسیار بیشتر از اینهاست، در ادامه مطالبی می‌آید که گواه سخن من می‌باشد.

اولاً: روایت قرآن و حدیث از این خبر غیبی حادث در آینده

خداوند متعال در سوره‌ی روم می‌فرماید:

(رومیان مغلوب شدند \* در نزدیکترین سرزمین، و آنان بعد از مغلوب شدنشان بزودی پیروز خواهند شد \* در ظرف چند سال، عاقبت و نتیجه کار پیش از شکست آنها و پس از پیرویشان فقط در سیطره‌ی خداست، و در آن روز که رومیان پیروز شوند، مؤمنان شادمان و خوشحال خواهند شد). الروم : ۲-۴

در سنت نبوی جزئیات بیشتری درباره‌ی این خبر غیبی شگفت‌انگیز آمده است.

در ادامه به طور خلاصه جزئیات و توضیحات این خبر را که در اغلب احادیث صحیح آمده است بیان می‌کنیم:

از «ابن عباس» نقل شده که درباره‌ی این آیات: **(الم \* رومیان شکست خوردند \* در نزدیکترین سرزمین)** می‌گوید: ایرانیان در روزی که این آیه نازل شد بر روم غلبه کرده بودند، در حالی که مسلمانان دوست داشتند رومیان بر ایرانیان غلبه کنند، زیرا آنها اهل کتاب و منسوب به دینی الهی بودند، و در مقابل مشرکان دوست داشتند اهل فارس (ایرانیان) بر روم چیره شوند، زیرا آنها نیز مانند خودشان بت پرست بودند و نه از اهل کتاب بشمار می‌آمدند و نه به پیامبری ایمان داشتند، خبر شکست رومیان را نزد ابوبکر آوردند و او نیز این خبر را نزد رسول الله ﷺ ذکر نمود، هنگامی که خداوند متعال این آیات را نازل فرمود، پیامبر ﷺ فرمود: **«آنها (رومیان) بر ایرانیان غلبه خواهند کرد»**، و در این باره خداوند می‌فرماید: **(در آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد \* با یاری خدا، که خداوند هر که را خواهد یاری رساند و اوست شکست ناپذیر و بخشایشگر).** الروم: ۴ - ۵

پس ابوبکر فریاد زنان در مناطق مکه به راه افتاد: **(الم \* غلبت الروم \* فی ادنی الارض و هم من بعد غلبهم سیغلبون \* فی بضع سنین)** گروهی از مردم به ابوبکر گفتند: این بین ما و شماست، رفیق تو (پیامبر) می‌پندارد که رومیان در ظرف چند سال بر ایرانیان غلبه خواهند کرد، موافقی بر این موضوع با یکدیگر شرط ببندیم؟ گفت: آری (این ماجرا قبل از تحریم شرط‌بندی بوده است) پس ابوبکر و مشرکان شرط بستند و بر آن توافق کردند، و خطاب به ابوبکر گفتند: مهلتی میان ما و خودت قرار بده، اگر ما پیروز شرط‌بندی شدیم، چنین و چنان می‌کنیم و اگر شما پیروز شدید، چنان کنید و چنین کنید. پس ابوبکر مدت شش سال را مقرر نمود. چون شش سال گذشت و رومیان هنوز غلبه نکرده بودند،

مشركان شرط را از ابوبكر بردند، اما چون سال هفتم رسيد، روميان بر ايرانيان پيروز شدند و در اين هنگام بسياري از مردم اسلام آوردند).  
در روايتي صحيح آمده: پيامبر ﷺ به ابوبكر يادآوري كرد كه منظور از «بضع» شش سال نيست، بلكه زير ده سال مي باشد، او نيز متوجه گرديد و شرط را برد.

**بضع در لغت:** بين سه تا نه سال را گویند.

**ثانياً: نشانه‌های قدرت اين برهان بر صدق نبوت.**

اين نشانه‌ها بسيارند، از آن جمله:

۱ - قرآن كريم آنها را از پيروزي روميان، در محدوده ي زماني معينی در آينده خبر داده و غير ممكن است كه محمد ﷺ از چنين واقعه‌ی غيبی خبر دهد و بر سر آن شرط بندي كند، مگر اينكه مطمئن باشد كه آن خبری است از جانب خداوند دانا و شكست ناپذير. پيامبر ﷺ به هيچ وجه مجبور و مضطر به چنين ماجراجویی نبود و آنچه‌ان كه در مقدمات ذكر كرديم ايشان شخص زيرك و با ذكاوتي بودند، اگر فرض كنيم كه پيامبر ﷺ - معاذالله - به دروغ ادعای نبوت داشته و دعوت وی در صورت محقق نشدن اين خبر غيبی فرو خواهد ريخت، اين خود برهانی بر صدق وی در نقل از پروردگار و رابطه‌اش با قدرتی بزرگ و اعتمادش به آن می باشد.

۲ - اين خبر غيبی در مکه اتفاق افتاد، و وضع مادی مسلمانان در آن زمان واقعاً ضعيف بود و علاوه بر آن از ناحیه‌ی كفار نيز تحت شكنتجه بودند، و اگر خبری كه پيامبر ﷺ از پيروزي روميان داده بود دروغ از آب در ميآمد، عذاب و شكنتجه‌ی آنان بيشتري مي شد، با اين فرض كه ياورانش در آن هنگام با وی ﷺ بمانند، بنا بر اين آيا انسان عاقل خود را در معرض

شکنجه‌ی بیشتر قرار می‌دهد، مگر زمانی که از مصدر خبر مطمئن باشد و به یقین بداند خبر مذکور از جانب خدایی دانا و آگاه است؟

۳- تحقق وعده‌ی غیبی به پیروزی رومیان امری ثابت و حتمی است، زیرا خداوند متعال آن را در قرآن کریم ذکر کرده و بر کفار خوانده می‌شد، بنابراین اگر این اتفاق نمی‌افتاد، کفار از این وضع سوء استفاده کرده و می‌گفتند: محمد کذاب است. او شما را از پیروزی رومیان خبر داد در حالی که چنین نشد!

این در حالی است که اگر این خبر غیبی اتفاق نمی‌افتاد، اصحاب پیامبر ﷺ به وی اعتراض می‌کردند و می‌گفتند: قرآن با ما صادق نیست، اگر قرآن از جانب خدا بود، این خبر غیبی به وقوع می‌پیوست!

از آنجایی که دشمنان و اصحاب پیامبر ﷺ هیچ اعتراضی در این موضوع نداشتند، این امر دلالت بر این دارد که خبر غیبی مذکور، واقعاً به وقوع پیوسته؛ بلکه در حدیثی صحیح از ترمذی نقل شده که بسیاری از مردم بعد از تحقق پیروزی رومیان اسلام آوردند.

اگر معترضی بگوید: از نظر تاریخی پیروزی رومیان ثابت نشده است - که سخنش حتی از لحاظ تاریخی هم اشتباه است - به وی بگویید: دوست من آرام باش! اگر پیروزی رومیان در آن زمان، از نظر تاریخی ثابت نشده بود قبل از شما کفار قریش و منافقین و یهودیان مدینه معترض می‌شدند و آنها از شما بر تکذیب پیامبر ﷺ بسیار حریص‌تر بودند.

۴- اسلوب قرآنی در بیان این واقعه‌ی غیبی حادث در آینده، سرشار از اعتماد به نفس مطلق و تحدی است، الله متعال فرموده: (الم \* رومیان

شکست خوردند \* در نزدیکترین سرزمین، و بعد از شکستشان پیروز خواهند شد\* در ظرف چند سال) ... تعیین محدوده زمانی!

سپس مستقیماً می‌گوید: (عاقبت کار چه قبل و چه بعد از پیروزی رومیان در سیطره خداست) چنین تاکید محکمی که عاقبت کار فقط در سیطره‌ی خداست، بعید است که هیچ انسانی تا این حد از خودش مطمئن باشد!

سپس کمی بعد از آن می‌گوید: (این وعده خداست، خداوند هرگز خلف وعده نمی‌کند، اما اکثر مردم نمی‌دانند) در نهایت اطمینان و اعتماد به تحقق امر، بدون هیچ شکمی!

می‌بینید چه خطاب محکمی در این امر غیبی حادث در آینده وجود دارد؟! این بر چه چیزی دلالت می‌کند؟

آنچه بیان شد تحلیل نخستینی برای برهان صدق نبوت می‌باشد و اگر کسی در پی حق باشد آن را پس نمی‌زند، چه بسا با تأمل بیشتر، این برهان برای ما روشن‌تر گردد... والحمدلله.

### ثالثاً: تلاش‌های بیهوده برای ابطال این دلیل!

تلاش‌های پوچی برای دستکاری این برهان قاطع انجام گرفته است، گاهی با استناد به قراءات نادر و روایات ضعیف و مخالف با قراءات متواتر و روایات صحیح، و گاه دیگر با انکار پیروزی رومیان در زمان مذکور در قرآن کریم .

اما درباره‌ی استناد آنان به روایات دیگری که با مسئله‌ی نبوت مغایرت دارند، باید بگوییم که اجماع قراءات متواتر و ثابت بر اینکه واقعه‌ی مذکور نوعی خبر از غیب می‌باشد، آن روایات را باطل می‌کند، بنابراین



روایات شاذ و مردود که مغایر با این واقعیت هستند، معتبر نیستند. خواه این روایات قرآنی باشند خواه از حدیث.

طبری می‌گوید: قرائت صحیح در این مورد که غیر از آن جایز نمی‌باشد این است: (الم \* غُلبت الروم) به ضم غین، این قرائتی است که قراء بر حجیت آن اجماع دارند.

قرطبی درباره‌ی روایت شاذی که اهل فتنه به آن تمسک می‌جویند می‌گوید: در این قرائت، معنایی که در دیگر روایات به آن تصریح شده است، تغییر می‌یابد.

اما درباره‌ی تلاش برخی برای انکار شکست روم و سپس غلبه آنها طبق آنچه در قرآن کریم آمده است، این تلاش بیهوده‌ی آنها به خودشان بازگشت، و بررسی‌های تاریخی صحت واقعه را از نظر تاریخی ثابت کرده است.

ایرانیان در سال ۶۱۵ میلادی مطابق با هفت سال قبل از هجرت، بر رومیان غلبه کردند. و آغاز پیروزی رومیان بر ایرانی‌ها بین سال‌های ۶۲۲ - ۶۲۳ میلادی، مطابق با سال اول و دوم هجری بوده است.

و این همان تاریخی است که قرآن از آن خبر داده است. بار دیگر این نکته را ذکر می‌کنیم که اگر این واقعه از نظر تاریخی ثابت و قطعی نبود، دشمنان اسلام در آن زمان از قریش و یهود گرفته تا منافقین، فرصت را برای ضربه زدن به صدق قرآن کریم غنیمت می‌شمردند، و خود صحابه نیز نسبت به عدم تحقق این خبر قرآنی اعتراض می‌کردند، پس چون مخالفان اسلام در این مورد سکوت کرده و حامیان آن از صحت واقعه یقین حاصل کرده‌اند، ما نیز به یقین پی برده‌ایم که این واقعه از نظر تاریخی اتفاق افتاده است.

## مبحث دوم: خبر از ساختمان سازی اعراب بدوی و رقابت آنها در

### این زمینه

اولاً: غیب‌گویی همانگونه که در حدیث آمده است:

در حدیثی صحیح در کتاب صحیح مسلم به نقل از جبرئیل آمده است که وی پیامبر ﷺ را مورد خطاب قرار داد و گفت: از آخر الزمان با من بگو، فرمودند: «سؤال شونده از سؤال کننده در این مسئله دانتر نیست» گفت: «از نشانه‌های آن به من بگو؟» فرمود: «کنیز سرور خود را به دنیا می‌آورد، و پابره‌های گوسفندچران را می‌بینی که در بنای ساختمان‌های بلند با هم رقابت می‌کنند».

ثانیا: نشانه‌های قوی در این خبر غیبی

می‌توانیم به مهمترین این نشانه‌ها در ادامه اشاره کنیم:

۱ - صفت پابره‌نگان بی‌نوا - یعنی فقرا - کاملاً با وضع اهالی کشورهای خلیج تقریباً تا چند سال پیش تطابق دارد، تا آنجا که عکس‌های قدیمی، آنها را (یعنی اهالی خلیج) دقیقاً به این شکل (پابره‌نه و بی‌نوا) نمایان می‌کند، و از ظاهر حدیث چنین برداشت می‌شود که فاصله زمانی نسبتاً کوتاهی بین پابره‌نه بودن آنها و مرتفع سازیشان وجود دارد!

عور تاریخیه

1

مجموعه من الأطفال  
مارس 1962.



2

رغبات شعبية  
مارس 1962.



3

صائدون بقومون  
بيع السمك.

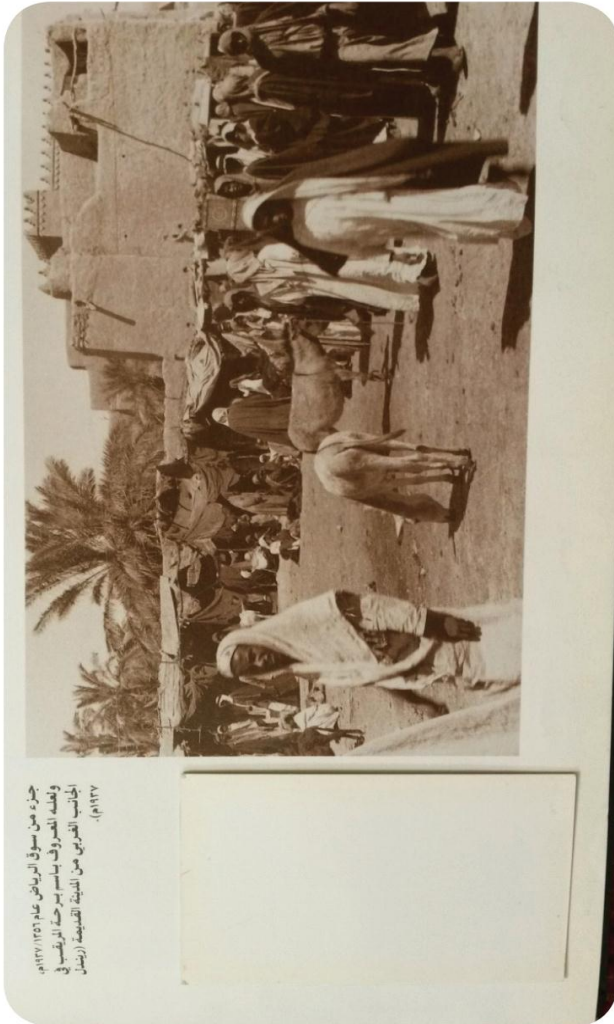


4

سوق قديمة في مدينة  
العين 1963.



تصاویری از اماراتی‌ها در دهه‌ی شصت که از سایت امارات امروز در تاریخ ۱۷ مایوی ۲۰۱۵ نشر شده است.



بخشی از بازار ریاض در سال ۱۹۳۷م از کتاب (سعودیه از عدسه اولین  
 عکاسان) اثر ویلیام فیسی و جولیان گرانت صفحه ۶۶

۲ - هنگامی که پیامبر ﷺ این حدیث را فرمودند، هیچ نشانه‌ای از عمران و آبادانی در مدینه دیده نمی‌شد تا بگوییم این خبر پیامبر امر مورد انتظاری بوده است، بلکه مردم مشغول جهاد در راه خدا بودند نه سازندگی، پس اینکه پیامبر ﷺ از امری که انتظار آن نمی‌رود خبر می‌دهد، دلیل استناد و اتکای او بر خداوند دانا و آگاه است، مخصوصاً اینکه گفته ایشان ﷺ تحقق پیدا کرده است.

۳ - در حدیث مذکور گفته نشده: ساختمان‌هایی بلند می‌سازند، بلکه گفته: در ساختن بناهای بلند مسابقه می‌دهند، گویی که رقابتی در این زمینه بین آنها وجود دارد. در شهرهای بزرگ حوزه خلیج واقعاً شاهد این رقابت هستیم، برای مثال برج خلیفه در دبی را ببینید که ارتفاع آن به ۸۲۸ متر می‌رسد و بلندترین برج دنیاست، و برج جده نیز که در حال ساخت است انتظار می‌رود در ظرف چند سال، طولش به ۱۰۰۰ متر برسد. اهالی دبی و جده قبلاً از پابرهنگان و فقرا بودند!



برج خلیفه در دبی

۴ - روایات دیگری نیز وجود دارد که همین معانی را در خود دارند، اما بسیار عجیب تر و شگفت‌انگیزتر می‌باشند، سند آنها به قوت سند حدیث مذکور نیست، اما این روایات در کتاب‌هایی آمده‌اند که پیش از ۱۰۰۰ سال پیش نوشته شده‌اند، مثلاً عبدالله ابن عمر از پیامبر ﷺ نقل کرده است: «زمانی که دیدی در مکه چاه‌هایی حفر شد و طول ساختمان‌هایش به قله کوه‌ها می‌رسید، بدان که امر (آخر الزمان) فرا رسیده پس مراقب باش» این حدیث در کتاب «غریب‌الحدیث» از ابی عبید القاسم بن سلام متوفی سال ۲۲۴ آمده است.

در مصنف ابن ابی شیبه آمده است: «...هنگامی که دیدی در مکه چاه‌ها حفر شد و بناها به قله‌های کوه‌ها رسیدند، بدان که آخر الزمان فرا رسیده است» ابن ابی شیبه در سال ۲۳۵ وفات نمود. به تاریخ وفات این دو راوی توجه کنید!!!

اما معنای «بُعِجَتْ» در کتاب «النهاية في غريب الحديث» از ابن الاثیر آمده است: «إِذَا رَأَيْتَ مَكَّةَ قَدْ بَعِجَتْ كِظَائِمُ» یعنی شکافته شد و آن چاه‌ها به یکدیگر راه داشتند!"

در این روایات دو خبر غیبی شگفت‌انگیز وجود دارد :

اول: نقاط مکه به یکدیگر راه دارند، و این شبیه به خیابان‌های امروز مکه و تونل‌های آن می‌باشد.

دوم: ساختمان‌سازی در مکه هرگز عادی نخواهد بود، بلکه طول بناهای آن برابر با کوه‌های اطراف مکه یا حتی بیشتر از آنهاست!  
ارتفاع برج ساعت واقع در مکه، تقریباً به ۶۰۱ متر می‌رسد و سومین برج بلند دنیاست!.

روایت مذکور تنها از ساختمان‌های بلند سخن نمی‌گوید، بلکه از ساختن بناهایی خبر می‌دهد که در بلندی طعنه به کوهها می‌زنند! در حالی که چنین بناهایی و حتی مشابه آنها نیز در زمان این روایت وجود نداشته است!

علاوه بر این، کسانی که این برج‌های بزرگ را ساختند همان پابرهنگان و بی‌نوایان گذشته بودند!

فسبحان الله و راست فرمودند رسول الله ﷺ



برج ساعت در مکه که سومین برج بزرگ دنیاست



## مبحث سوم: خبر دادن از مرگ ابی لهب و همسرش در حالت کفر

خداوند متعال درباره‌ی عمومی پیامبر در سوره‌ی مسد می‌فرماید: «بریده باد دستان ابولهب \* مال و اندوخته او، سودی به حال او نبخشید (مانع عذاب او نشد) \* او قطعاً بزودی در آتشی شعله ور افکنده خواهد شد\* و همسرش هیزم کش آتش جهنم است\* در حالی که طنابی از لیف خرما بر گردن دارد (المسد: ۱ - ۴

اولاً: نشانه‌های قدرت این دلیل

آثار قدرت در این دلیل بارز و برجسته است، از آن جمله:

- ۱ - آیات مذکور نام ابولهب را آورده و همزمان به همسر وی نیز اشاره می‌کند، در حالی که در زمان نزول این آیات هر دوی آنها زنده بودند.
- ۲ - در آیه استثنایی وجود ندارد و مثلاً نگفته: اگر توبه نکنند! (وارد آتش خواهند شد)، بلکه موضوع را به قطع و حتمیت اعلام می‌کند.
- ۳ - اسلام آوردن ابولهب امر ممکن‌ی بود، چرا که برادرش حمزه، برادرزادگانش علی و جعفر و حتی عمر بن خطاب که دشمنی‌اش با پیامبر ﷺ شدید بود، مسلمان شدند. پس مسلمان شدن ابولهب نیز امر محتملی بود.

بنابراین ادعای اینکه ابولهب در حالت کفر خواهد مرد و وارد آتش می‌شود، ریسکی می‌باشد که هیچ عاقلی اقدام به آن نمی‌کند، مگر اینکه از مصدر اطلاعاتش مطمئن باشد، و مصدر خبر را خداوند دانا و آگاه بداند.

مخصوصاً اینکه محمد ﷺ می‌دانست که دشمنانش در مکه منتظر این هستند که او تنها یک دروغ بگوید تا دین وی را باطل سازند، با این وجود این خبر را به آنان داد!

۳ - خطر بزرگ دیگری که محمد ﷺ را تهدید می‌کرد، این بود که ابولهب و لو به دروغ، اسلام آوردن خود را اعلام کند، تا اینگونه دروغ قرآن را برای مردم آشکار سازد. احتمال معقولی است، اما با این وجود قرآن کریم از مرگ ابولهب در حال کفر خبر میدهد!

هیچ انسان عاقلی مخصوصاً با وجود احتمال اسلام آوردن ابولهب، چنین خبری نمی‌دهد، مگر اینکه یقین حاصل کند خبر مذکور از جانب خداوند دانای به غیب و آشکار و گذشته و آینده می‌باشد.

۴ - در نهایت آنچه قرآن کریم از آن خبر داده بود، واقعاً اتفاق افتاد و ابولهب و همسرش در حال کفر به درک واصل شدند. والعیاذ بالله.

### ثانیاً: توهمی غیر قابل قبول

ممکن است کسی بگوید: شاید قرآن به این خاطر چنین خبری داده که دشمنی ابولهب نسبت به محمد ﷺ شدید و آشکار بود، لذا مرگ او در حال کفر، امری است که انتظار آن می‌رفته است.

### این ادعا به دو علت توهمی غیر قابل قبول می‌باشد:

علت اول: احتمال اسلام آوردن ابولهب علی‌رغم دشمنیش با پیامبر ﷺ وجود داشته است، همچنان که عمر بن خطاب نیز عداوت شدیدی با مسلمانان داشت و آنان را آزار و اذیت می‌نمود، با این حال اسلام آورد.

علت دوم: دشمنی ابولهب توجیهی بود برای اینکه ابولهب به دروغ ادعای مسلمانی کند تا پیامبر ﷺ را در مضیقه قرار داده و قرآن کریم را تکذیب کند، لذا خود این ادعای واهی، حقیقتی است که صحت و قدرت این دلیل را نه تنها ضعیفتر نمی‌کند، بلکه آن را تقویت نیز می‌نماید. با این وجود ابولهب و لو به دروغ، اسلام نیاورد و این خبر غیبی در مورد او محقق شد، و الحمدلله اولاً و آخراً.

## مبحث چهارم: زنانی که لباس های بدن نما می پوشند... توصیف نبوی دقیق!

در کتاب صحیح مسلم آمده است: از رسول خدا ﷺ نقل شده است که می فرمایند: «دو گروه از اهل جهنم است که من تا کنون آنها را ندیده‌ام؛ گروهی که همراهشان شلاق‌هایی است مانند دم گاو که مردم را با آن می‌زنند، و زنانی که پوشیده‌گان برهنه‌اند روگردان از اطاعت خدا و میل کننده به مردان، سرهایشان مانند کوهان شتر است ایشان داخل بهشت نمی‌شوند و حتی بوی آن را حس نمی‌کنند، با اینکه بویش از فاصله چنین و چنان حس و درک می‌شود».

دو خبر غیبی در این حدیث وجود دارد که محقق شده‌اند:

اول: گروهی که مردم را با شلاق‌هایی شبیه به دم گاو می‌زنند، و این مورد مختص فرمانروایان ستم پیشه و زورگویان فاسق می‌باشد، در این بخش از خبر، دلیل آنچنان قوی و محکم نیست.

دوم: آن قسمت از خبر که دلیل قویتری بر صدق نبوت می‌باشد، آنجاست که از ظهور «زنانی با لباسهای بدن نما» سخن گفته شده است. گذشتگان تفاسیر متعددی در توضیح «زنانی با لباس‌های بدن نما» آورده‌اند، از آن جمله تفسیری می‌باشد که در ذیل ذکر شده است:

«این زنان، قسمتی از بدن خود را می‌پوشانند و قسمتی دیگر را بیرون می‌اندازند تا اینگونه زیبایی و کمالات خود را آشکار کنند، و گفته شده است: آنها لباسی نازک می‌پوشند که بدنشان را نشان دهد، و اگر چه

لباس پوشیده‌اند، اما در واقع برهنه می‌باشند، آنها لباس‌های زیبا و زیورآلات می‌پوشند اما عاری از لباس تقوی می‌باشند.»

قاطعانه می‌گوییم اگر علمای ما، وضعیت بسیاری از دختران مسلمان امروزی را ببینند، در یک تفسیر متفق القول می‌شوند: (آنها لباسی نازک می‌پوشند که بدنشان را نمایان می‌سازد، و اگرچه لباس پوشیده‌اند اما در واقع برهنه هستند).

در اینجا اعجاز در دو نکته نهفته است:

أ - دقت در وصف.

ب - صحبت از چیزی که در زمان پیامبر ﷺ، در نزد عرب وجود نداشته است.

پوشش بسیاری از زنان مسلمان در دنیای امروزی، حاکی از صحت

این دلیل می‌باشد. و الله المستعان!

شرح این حدیث را به طور کلی از شرح نووی بر کتاب صحیح مسلم نقل می‌کنیم، آنجا که می‌گوید: «این حدیث از معجزات پیامبر ﷺ می‌باشد که هر دو گروه نیز واقع شده و موجود می‌باشند و در این حدیث، به ذم این دو گروه پرداخته شده است، در معنای آن گفته شده: آنها نعمت‌های الهی را دارند و از شکر خدا عاری هستند، و گفته شده معنای آن یعنی پوشیدن بخشی از بدن و بیرون انداختن قسمتی دیگر از آن، تا اینگونه سر و وضع خود را به دیگران نشان دهد، همچنین در معنای آن گفته شده: لباس نازکی بپوشند که رنگ بدنشان را نمایان سازد و اما «مَائِلَاتٌ» به زنانی گفته می‌شود که از طاعت خداوند در مورد حفظ عفت و مسائل دیگر رو می‌گردانند و تمیلات کسانی‌اند که کارهای حرام خود را به دیگران نیز آموزش می‌دهند. همچنین گفته می‌شود: مائلات، زنانی‌اند که

در راه رفتن خویش می خرامند و ممیلات، یعنی شانه‌های خود را هنگام راه رفتن حرکت می دهند، و گفته شده: آنها مائلات هستند چون موی خود را همچون زنانی که مایل به حرام هستند شانه میزنند، در حالی که این نوع شانه زدن مخصوص زنان فاحشه است، و دیگر زنان را نیز به این امر آموزش می دهند، و عبارت: سرهایشان مانند کوهان شتر است، یعنی این زنان سرهایشان را با دستمال‌ها و شال‌ها و دیگر وسائلی که به سر بسته می شود، بزرگ می سازند تا جایی که همچون کوهان شتر می شود).

## مبحث پنجم: خبر از حمله‌ای بزرگ به مسلمانان، با وجود کثرت آنها در آن زمان!

در حدیث صحیح آمده است: «گویا کلّ امتها برای ضربه زدن به شما جمع می‌شوند، مانند گرسنگانی که بر روی ظرف غذا جمع می‌شوند. یکی از صحابه از پیامبر ﷺ پرسیدند: آیا در آن زمان که چنین اتفاقی بر مسلمانان می‌افتد به این دلیل است که عددمان کم است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: خیر. بلکه در آن زمان عدد شما بسیار زیاد است، اما همچون خس و خاشاک روی سیلاب هستید، و خداوند هیبت شما را از قلب دشمنانتان میزداید، و در قلب‌های شما وهن قرار می‌دهد» یکی از یاران پیامبر ﷺ سؤال کرد: مقصود از وهن چیست؟ فرمودند: «شدت محبت شما نسبت به دنیا و نفرتان از مرگ». در روایت احمد آمده است: «شدت محبت شما به دنیا و نفرتان از جهاد».

دلیل بر نبوت در این خبر غیبی، از چندین وجه نمایان است:

۱- خبر دادن از حمله‌ای از جانب دشمنان مسلمانان، البته نفس حمله امری مورد انتظار است اما ذکر این نکته که حمله‌ای همزمان صورت می‌گیرد: «تمام امتها بر علیه شما جمع می‌شوند» یعنی: یکدیگر را به جنگ با شما و در هم شکستن ابهتتان و تصرف دیار و اموالتان دعوت می‌کنند.

هر کس در استعمار کشورهای جهان اسلام توسط اروپایی‌ها در قرن ۱۹ و ۲۰ تأمل کند، از دقت توصیفی که پیامبر ﷺ داشته‌اند متحیر

می‌گردد. به این صورت که فرانسه، بریتانیا و ایتالیا، برخی کشورهای اسلامی را بین خود تقسیم کردند، سپس بعد از آنها آمریکایی‌ها و روسی‌ها آمدند و بسیاری از آن کشورها را براساس مناطق تحت کنترل و نفوذ خود تقسیم بندی کردند.

ب - حدیث مذکور در زمانی گفته شده که مسلمانان تعدادشان کم بود، اما با این وجود خبر از کثرت آنها در آینده داده شده و این چیزی است که در واقعیت نیز حاصل شده است.

ج - ممکن است کسی بگوید: راویان، این حدیث را در زمانی جعل کرده‌اند که کشورهای اسلامی مورد سوءاستفاده کفار بوده‌اند، و این حدیث وصف اوضاع مسلمانان در آن زمان است. یعنی زمان ذکر حدیث و استعمار کشورهای اسلامی یکی است.

در پاسخ به این ادعا باید بگوییم: قدیمی‌ترین راوی این حدیث، احمد بن الحنبل متوفی سال ۲۴۱، از ائمه مشهور حدیث می‌باشد، که در عهد خلیفه عباسی متوکل، متوفی سال ۲۴۷ زندگی می‌کرده و دولت عباسی در آن زمان قوی و چیره بود، اما نه آنگونه که حدیث مذکور وصف کرده است. بنابراین، حدیث مذکور اوضاع موجود را توصیف نکرده بلکه مربوط به زمان آینده می‌باشد.

د - اینکه حدیث مذکور حالت مسلمانان در هنگام حمله‌ی کفار را پیش‌بینی می‌کند نیز دلیلی بر نبوت می‌باشد، در این حدیث مسلمانان به دنیادوستی و نفرت از مرگ یا جهاد توصیف شده‌اند، و با مطالعه‌ی احوالات امت اسلامی هنگام هجوم استعمارگران، در می‌یابیم که وابستگی آنها به دنیا و طفره رفتن از فریضه جهاد، امر غالب بر جامعه اسلامی بوده است، و الله المستعان.

## مبحث ششم: خبر دادن از آتش بزرگی که از سرزمین حجاز خارج می‌شود.

در حدیثی که همه بر آن اتفاق نظر دارند آمده است: «قیامت بر پا نمی‌شود، مگر اینکه آتشی بزرگ از سرزمین حجاز خارج شود که نورش گردن شترهای بصری<sup>۳</sup> را نمایان می‌سازد».

عبارت «**تضی أعناق الإبل ببصری**»: یعنی آتش به آسمان بالا رود و جو را روشن کند، به گونه‌ای که نور آن به بصری برسد و آنگونه که بیضاوی گفته است گردن شترها در سیاهی شب بواسطه نور آن آتش، آشکار گردد.

### اولاً: آیا این خبر غیبی محقق شد؟

آری، خبر تحقق این غیب گویی را چندین تن از علماء نقل کرده‌اند، بلکه برخی از آنها نقل کرده‌اند که مردم این واقعه‌ی بزرگ را در سال ۶۵۴ هـ به طور قطع دیده‌اند. از جمله این علماء عبارتند از:

۱ - امام قرطبی متوفی سال ۶۷۱ هـ، در کتاب «التذكرة» می‌گوید: «اینکه فرموده است: تا اینکه آتشی از زمین حجاز خارج شود، آتش بزرگی خارج شد و در آغاز آن زلزله‌ای مهیب به وقوع پیوست، این واقعه در شب چهارشنبه‌ای پس از ثلث آخر شب، در ماه جمادی الثانی سال ۶۵۴ هـ شروع و تا میانه روز جمعه ادامه داشت.»

۳. بصری: شهری معروف در شام که همان شهر حوران است.



سپس کمی بعد از آن می‌گوید: «شنیده‌ام که این واقعه از مکه و از کوه‌های بصری دیده شده است».

۲ و ۳ - حافظ ابوشامة المقدسی، متوفی سال ۶۶۵هـ و حافظ ابن کثیر متوفی سال ۷۷۴هـ .

ابن کثیر در کتاب «البدایه» بعد از آوردن حدیث مربوط به این واقعه می‌گوید: «مورخان و دیگر مردم وقوع این واقعه را در سال ۶۵۴هـ به تواتر نقل کرده‌اند، شیخ الحدیث و امام المورخین، شهاب الدین عبدالرحمن بن اسماعیل، ملقب به ابو شامة در کتاب تاریخ خود می‌گوید: واقعه آتش حجاز در روز جمعه، پنجم جمادی الثانی سال ۶۵۴هـ رویت شد و بیش از یک ماه ادامه یافت و اقوال و کتب متواتری از اهالی مدینه، چگونگی پیدایش آن را در شرق مدینه، قسمتی از ناحیه وادی شظا، روبروی کوه احد ذکر کرده‌اند.»

سپس می‌گوید: «اما درباره‌ی شهر بصری، قاضی القضاة، صدرالدین علی بن ابی قاسم تمیمی الحنفی به من چنین گفت: پدرم شیخ صفی الدین، مدرس شهر بصری، از چندین تن از اعراب نقل نمود که در صبح آن شب، هر کس در شهر بصری بود گردنهای شترانشان را آنگونه که پیامبر ﷺ فرموده بود، در زیر نور آتش حجاز دیدند.»

۴ - امام نووی متوفی سال ۶۷۶هـ، در شرح خود بر صحیح مسلم می‌گوید: «در زمان ما آتشی بزرگ از شهر مدینه، به سال ۶۵۴هـ خارج شد، واقعاً آتش بزرگی بود و موقعیت مکانی آن در شرق مدینه و پشت حرة واقع شده بود، تمام اهل شام و دیگر کشورها آن را می‌دانستند و مرا اهالی مدینه که آتش را دیده بودند از ماجرا باخبر نمودند.»

۵ - امام ابن السبکی متوفی سال ۷۷۱ه، در کتاب «طبقات الشافعیه» درباره‌ی پیدایش آتش در مدینه می‌گوید:

«این همان آتشی است که محمد ﷺ از آن خبر داده و فرموده بود قیامت برپا نمی‌شود مگر اینکه آتشی از سرزمین حجاز خارج شود که گردن شتران بصری را روشن گرداند، و چندین تن از کسانی که شب هنگام در شهر بصری بودند از دیدن گردن شتران در نور آن آتش خبر داده‌اند».

۶ - امام بن رجب الحنبلی متوفی سال ۷۹۵ه، فرموده است: در صحیح مسلم و بخاری، ابی هریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «قیامت برپا نمی‌شود مگر اینکه آتشی از سرزمین حجاز خارج شود که گردن شتران در بصری را روشن گرداند».

این آتش در نزدیکی شهر مدینه در سال ۶۵۴ه از زمین خارج شد و این موضوع در نزد همگان مشهور شد و شب هنگام در زیر نور آن، گردن‌های شتران در بصری دیده شد، و خبر آن پخش گردید.

**ثانیا: اعتراض مردود!**

ممکن است کسی بگوید: چرا نگوییم که ادعای علما مبنی بر وقوع این حادثه، دروغی است که خود بافته‌اند و هدفشان عوام فریبی است؟

**در جواب این سؤال می‌گوییم:**

۱ - اگر تأیید علماء بر وقوع این حادثه دروغ و ساخته خودشان باشد، طبیعتاً نباید می‌دیدیم که شارحان حدیث قبل از زمان واقعه یعنی قبل از سال ۶۵۴ ه، حدیث مذکور را بدون اشاره به واقع شدن آن شرح داده‌اند، مانند: ابن بطلال متوفی سال ۴۴۹ه در شرح بخاری، و قاضی عیاض متوفی سال ۵۴۴ه در کتاب خود «إكمال معلم بفوائد مسلم»، این دلیلی است بر

امانت و صدق کلام علمای مسلمان، و آنان که خبر از حادث شدن آن واقعه داده‌اند، تا زمان وقوع آن را ذکر نکرده‌اند. هیچ عاقلی نمی‌تواند بگوید: علماء تا قبل از تاریخ ۶۵۴ هـ راستگو بودند و بعد از آن تاریخ دروغگو شدند!

۲ - دروغ در آیین علمای اسلام حرام است و حتی برای یاری دین و نمایاندن براهین نبوت آن را جایز نمی‌دانند.

۳ - اگر گفته‌ی علما درباره‌ی آن واقعه دروغ و ساخته خودشان بود، قبل از دیگران، هم عصران و نزدیکانشان به آن زمان، آنان را تکذیب می‌کردند، در حالی که نمی‌بینیم هیچ کسی از هم عصرانشان آنها را تکذیب کرده باشند. والله الحمد.

## مبحث هفتم: خبر دادن از پیروزی مسلمانان در حالی که آنها در مکه از ضعفاء و مستضعفان بودند!

از جمله آیاتی که در مکه نازل شد و به پیروزی مسلمانان و شکست کفار بشارت می‌داد عبارتند از:

۱ - این فرموده‌ی الله متعال که: (بلکه می‌گویند: ما با هم پیروزیم \* بزودی آن جماعت شکست خورده و به جنگ پشت می‌کنند) القمر: ۴۴ - ۴۵، و در سوره‌ای مکی است آنچنان که اکثر مفسران می‌گویند.

پیامبر ﷺ این آیه را قبل از غزوه‌ی بدر خواند، آنچنان که در صحیح بخاری آمده است.

این آیه در هنگام نزولش سؤالی را در عمر ابن خطاب برانگیخت، عبدالرزاق الصنعانی در تفسیر نقل کرده که عمر گفت: چون آیه «سیهزم الجمع» نازل شد با خودم گفتم: کدام جماعت شکست خواهد خورد؟ چون جنگ بدر فرا رسید، پیامبر ﷺ را دیدم که زره می‌پوشید و می‌گفت: «آن جماعت شکست خواهند خورد و از میدان جنگ فرار می‌کنند».

القمر: ۴۵

در این آیه شریفه از دو جهت شاهد دلیل نبوت هستیم:

اول: تحقق وعده‌ی آیه مبنی بر شکست کفار.

دوم: اطمینانی که پیامبر ﷺ را به خبر دادن از این بشارت وا داشت، زیرا که مسلمانان در آن زمان ضعیف بودند و در مقابل دشمنان قدرتمند بود،

لذا چنین اطمینانی جز در کسی که سخنش منقول از قدرتی بزرگ و دانای به غیب باشد، یافت نمی‌شود.

۲ - این فرموده‌ی الله متعال: (این سپاهک دسته‌های دشمن در آنجا [=بدر] در هم شکستنی‌اند) ص: ۱۱، این سوره به اجماع مفسران از سوره‌های مکی است، قرطبی می‌گوید: سوره ص به اتفاق نظر همه، مکی می‌باشد.

ابن کثیر می‌گوید: «یعنی: این سپاهیان کفر و تکذیب‌گر، که در غرور و سرکشی حق بسر می‌برند، شکست خواهند خورد و مغلوب خواهند شد و در هم کوبیده می‌شوند، همانگونه که احزاب تکذیب‌کننده قبل از آنها در هم کوبیده شدند، مانند این فرموده الله متعال: (آیا می‌گویند: ما با هم پیروز خواهیم شد\* بلکه آن جماعت شکست خواهند خورد و به جنگ پشت می‌کنند) و این درباره جنگ بدر می‌باشد».

دلیل نبوت در اینجا، همان دو حالتی است که درباره آیه قبلی ذکر شد.

فصل چهارم:

## خبر دادن از امت‌های پیشین و آنچه در کتاب‌های آسمانیشان است.

- ✓ مبحث اول: مفهوم این دلیل، نشانه‌ها و اصول قوتش.
- ✓ مبحث دوم: شبهات موجود درباره‌ی این دلیل و پاسخ به آنها.

## مبحث اول: مفهوم این دلیل، نشانه‌ها و اصول قوتش

### اولاً: مفهوم این دلیل

قرآن کریم از اتفاقاتی خبر داده که برای امتهای پیشین روی داده و اهالی مکه از آنها اطلاعی نداشتند و جز اهل کتاب و علماء آنها، کس دیگری از آن اتفاقات آگاه نبود. این دلیلی است بر اینکه محمد ﷺ این اخبار را نه از جانب خود بلکه از طریق وحی الهی آورده است.

خداوند متعال با ذکر این دلیل منطقی می‌فرماید: (و کافران گفتند: چرا (محمد) آیه و دلیلی روشن از جانب خدا برای ما نمی‌آورد؟ آیا آیات

بینه کتب پیشین بر آنان نیامد؟) طه : ۱۳۳

ثانیاً: نشانه‌های قدرت در این دلیل و پایه‌های آن:

۱ - الله متعال می‌فرماید: (اینها اخباری از غیب هستند که بر تو وحی می‌کنیم و نه تو و نه قومت قبل از این، چیزی از آنها نمی‌دانستید.) هود: ۴۹.

این آیه مکی است و بر کفار و مسلمانان مکه تلاوت شده و آن را انکار نکرده‌اند و این به مثابه اقرار آنها به تازه بودن این اخبار و معلوم نبودن آنها در نزد اهالی مکه می‌باشد.

۲ - پیامبر ﷺ آمدی بود یعنی خواندن و نوشتن نمی‌دانست، قرآن نیز این حقیقت را ذکر کرده و می‌فرماید: (و تو پیش از این نه می‌توانستی کتابی بخوانی و نه خطی بنویسی، که اگر چنین بود اهل باطل در نبوت شک می‌کردند.) العنکبوت: ۴۸

۳ - اهل کتاب در مکه هیچ گونه موجودیت و حضوری نداشتند، به این دلیل است که برخی مستشرقان ادعا می‌کنند مکه از حجاز نبوده، بلکه در شام، که یهود و نصاری نیز در آنجا حضور داشتند واقع شده بوده است! بلکه برخی از این مستشرقان می‌گویند: اگر واقعاً مکه در حجاز بوده که در آن زمان، مرکز بت پرستی بود و خبری از اهل کتاب در آنجا نبود، پس قرآن کریم قطعاً از جانب خداوند متعال می‌باشد!



## مبحث دوم: شبهاتی درباره‌ی این دلیل و پاسخ به آن

شبهه‌ی اول: پیامبر ﷺ این اخبار را از کتب اهل کتاب گرفته است!

پاسخ به این شبهه دارای چند وجه می‌باشد:

۱ - پیامبر ﷺ خواندن و نوشتن نمی‌دانست و قرآن کریم نیز همان گونه که در مبحث نشانه‌های قدرت این دلیل بیان کردیم، به این موضوع اشاره کرده است و این را هم اضافه کنیم که امی بودن پیامبر ﷺ موضوعی بود که بسیاری از مستشرقین به آن اذعان نموده‌اند، از آن جمله: مرتشی، بریدو، اوکلی، گروک و دیگر مستشرقین.

۲ - حتی اگر پیامبر ﷺ خواندن و نوشتن می‌دانست، کتب اهل کتاب در آن زمان به عربی ترجمه نشده بود، بلکه زبان آنها عبری بود، در کتاب صحیح بخاری به نقل از ابو هریره آمده است: «اهل کتاب تورات را به زبان عبری می‌خواندند و آن را برای مسلمانان به عربی تفسیر می‌کردند، پس پیامبر خدا فرمود: «اهل کتاب را نه باور کنید و نه تکذیب، و بگویید: «بگویید به خدا و آنچه بر ما نازل فرمود ایمان آوردیم» البقره: ۱۳۶

گروهی از غربی‌ها و مستشرقین به این موضوع اذعان داشته‌اند، از آن جمله: دانشمند آمریکایی «بروس متزجر»، و مستشرق انگلیسی «جان مدوز رودویل».

۳ - برخی مشترکات درباره‌ی اخبار امتهای پیشین، میان اهل کتاب و قرآن کریم وجود دارد اما این اشتراک به شکل کامل نیست، بلکه

جزئیات قرآنی وجود دارد که با آنچه در نزد اهل کتاب معاصر با پیامبر ﷺ می باشد متفاوت است، و همچنین در قرآن کریم برخی داستان های پیشینیان مورد تصحیح قرار گرفته است. بنابراین اگر مصدر و مرجع پیامبر ﷺ کتب اهل کتاب بود، در تمام جزئیات با آنها مشترک و متفق القول بود و اختلافی بین آنها وجود نداشت.

قرآن کریم عقاید انحرافی مسیحیت را رد نموده است، چگونه ممکن است قرآن برگرفته از اهل کتاب باشد در حالی که عقاید منحرف آنان را باطل می کند؟

### شبهه دوم: مصدر این اخبار ورقه بن نوفل می باشد!

پیامبر ﷺ این اخبار را از ورقه بن نوفل پسر عموی همسرش خدیجه، یاد گرفته است، او کسی است که این اخبار و داستان های پیشینیان را به محمد ﷺ آموخته، زیرا وی نصرانی بود و زبان عبری را خوب می دانست، همانگونه که در صحیح بخاری نیز آمده است.

### پاسخ به این شبهه رکیک از چند وجه:

۱ - روایتی که شبهه افکنان به آن استناد می کنند، روایتی است که در صحیح بخاری و سیره ابن هشام وارد شده، و ابن هشام آن را از ابن اسحاق روایت کرده است، در این روایت ورقه بن نوفل بر نبوت پیامبر ﷺ شهادت داده و می گوید آنچه محمد ﷺ در غار حرا دیده همان وحیی است که بر موسی وارد شد. چگونه از چنین روایتی که به نفع پیامبر ﷺ شهادت داده، این شبهه سراسر تناقض را استنباط می کند؟!

آیا در این روایت چنین آمده که که پیامبر ﷺ همنشین ورقه بن نوفل بوده و از وی یاد می گرفته و عقاید و اخبار پیشینیان را از او گرفته است؟

چرا فقط عبارت «وی (پیامبر) با ورقه بن نوفل دیدار کرد» را برداشته‌اند و باقی روایت را ذکر نکرده‌اند؟ امانت علمی چه می‌شود؟

یا باید کل روایت را ذکر کنند یا آن را به کل کنار بگذارند.

قضیه‌ی این جماعت، تصمیمی است که از قبل برای ایجاد شک در صدق نبوت گرفته‌اند، تصمیمی به دور از دقت و صداقت علمی!

به خدا سوگند که این افترا بهتر بود در دسته براهین نبوت قرار داده شود نه در ردیف شبهات پیرامون آن.

۲- اگر این شبهه، ذره‌ای منطق و قدرت را در خود داشت، اولین کسانی که برای تکذیب پیامبر ﷺ به آن استناد می‌کردند، کفار قریش بودند، اما از هیچ یک از آنان نشنیده‌ایم که مصدر حقیقی اخبار قرآن کریم را ورقه بن نوفل بدانند.

۳- ورقه بن نوفل در یکی از روزهای ابتدایی دعوت سرّی نبوی وفات یافت و بعد از وفات او آیات و اخبار متعددی بر پیامبر ﷺ نازل گردید، و بعضی از آیات در جواب سؤالاتی نازل می‌شد که از پیامبر ﷺ پرسیده می‌شد، مانند داستان اصحاب کهف، آیا پیامبر ﷺ معاذالله جواب این سؤال را از قبر ورقه بن نوفل دریافت نموده است؟!

شبهه سوم: «بحیرای نصرانی» مصدر این اخبار بوده است!

محمد ﷺ اخبار و داستان‌های قرآنی را از بحیرای راهب در خلال سفر به شام فراگرفته است!

پاسخ به این شبهه نیز دو جنبه دارد:

اولاً: این شبهه نیز مانند شبهه قبلی مستحق آن است که در ردیف دلایل نبوت قرار گیرد، زیرا مصدر روایتی که این بهتان و افترا از آن گرفته شده، پر است از نشانه‌های نبوت و ادله آن!

در اینجا مجموعه روایاتی را پیش روی شما قرار می‌دهم تا از آنها نشانه‌های نبوت را استنباط کنید نه شبهات گمراه کننده را، متن روایات از این قرار است:

(از ابوموسی اشعری نقل است که گفت: ابوطالب به همراه پیامبر ﷺ در میان جمعی از بزرگان قریش، به سوی شام رهسپار شدند، چون به راهب نزدیک شدند پیاده شده و شتران خود را بستند، سپس راهب به سوی آنان آمد، در حالی که شتران خود را می بستند. این گروه پیش از آن نیز بر راهب می گذشتند، اما هیچگاه راهب به نزد آنان نمی آمد و توجهی به آنها نداشت، اما این بار راهب به میان جمعیت آمد تا اینکه دست پیامبر ﷺ را گرفت و گفت: این سرور جهانیان است، این فرستاده پروردگار جهانیان است، خداوند او را مبعوث می کند در حالی که رحمتی است برای تمام اهل جهان. چند تن از قریش به وی گفتند: از کجا می دانی؟ گفت: هنگامی که به گردنهی کوه نزدیک مشرف شدید، تمامی درختان و سنگها برای پیامبر به سجده افتادند، من او را از مهر نبوتی که در پایین تر از کتفش ثبت شده و به شکل سیب می باشد می شناسم، سپس راهب برگشت و غذایی برای آنها درست کرد، چون غذا را برایشان آورد محمد ﷺ در حال چراندن شترانند بود، راهب گفت: کسی را دنبال او بفرستید، هنگامی که پیامبر ﷺ به سوی آنان می آمد ابری بر سر ایشان سایه انداخته بود، چون به جمع نزدیک شد دید که آنان قبل از او در سایه درخت نشسته اند. همین که نشست سایه‌ی درخت به روی او متمایل شد، راهب در این حین گفت: ببینید سایه درخت بر سر وی کشیده شد، گفت: راهب بالای سر آنها ایستاده بود و از آنان می خواست که به سمت روم نروند، زیرا آنجا پیامبر ﷺ را از روی ویژگی هایش

شناخته و در نتیجه به قتل می‌رساندند، چون بحیرا بازگشت، هفت تن از رومیان را دید که به سوی آنها می‌آمدند. روی به آنان کرد و گفت: چه چیزی به شما رسیده است؟ (چه بشارتی داده شده است؟) گفتند: بشارت داده‌اند که پیامبر موعود در این ماه مبعوث می‌شود، لذا هیچ راه و مسیری باقی نمانده مگر اینکه گروهی از مردم به سوی او فرستاده شوند و چون ما از خبر وی آگاه شدیم این امر ما را به سوی شما کشاند، راهب گفت: آیا در پس شما کسی هست که از شما بهتر باشد؟ گفتند: ما فقط از طریق تو از این خبر آگاه شده‌ایم، گفت: آیا فکر می‌کنید اگر خداوند امری را مقدر گرداند کسی می‌تواند مانع آن شود؟ گفتند: خیر، راوی می‌گوید: پس با وی بیعت کردند و کنارش ماندند، سپس گفت: شما را به خداوند سوگند می‌دهم، کدام یک از شما سرپرست محمد ﷺ می‌باشید؟ گفتند: ابوطالب، پس راهب همچنان به وی اصرار کرد تا اینکه ابوطالب قبول نمود که محمد ﷺ را برگرداند).

برای چه تمام این اخبار را در این روایت رها کرده و فقط عبارت «او با بحیرا دیدار نمود» را گرفته اند؟!

ثانیاً: چگونه ممکن است دیداری کوتاه منشأ تمام این داستان‌ها و اخبار آن هم با این جزئیات باشد؟

فصل پنجم:؟

## دلیل احوال شخصیه و مواقف صادقانه

- ✓ مبحث اول: دلیل احوال شخصیه یا تنها احتمال.
- ✓ مبحث دوم: دلیل مواضع صادقانه.

## مبحث اول: دلیل احوال شخصیه پیامبر ﷺ یا «تنها احتمال»

این دلیل را «تنها احتمال» نامیدم، چرا که احتمالات در وصف حالات محمد ﷺ تقریباً از نظر عقلی و منطقی در چهار چیز محصور می‌باشد:  
اولاً: احتمال اینکه پیامبر معاذالله دروغگو باشد!

این احتمال از نظر عقلی مردود می‌باشد، آنچنان که در ادامه می‌آید:  
۱ - کسی که دروغگو باشد، عذاب و آزار و اذیتی را که در تمام دوره حضور در مکه، متوجه او و یارانش بود تحمل نمی‌کند، آن هم آزار و اذیتی که نزدیک بود به مرگ وی منجر شود. کدام دروغگو را سراغ دارید که آزار و اذیت و این خطر بزرگ جانی را فقط به خاطر یک دروغ تحمل کند!

لذا مستشرق انگلیسی معاصر «مونتو جمری وات» می‌گوید:  
«از زمانی که کارلایل سخنرانی خود درباره محمد ﷺ را در ضمن سلسله بحثهایش راجع به چهره‌های قهرمان در تاریخ را برگزار کرد، جهان غرب را نسبت به وجود یک پایه و اساس معقول برای اعتقاد به اخلاص محمد ﷺ آگاه نمود. ظرفیت پیامبر ﷺ در تحمل ظلم و ستم در راه اعتقاداتش، و بزرگی انسان‌هایی که به رسالت ایشان ایمان آوردند و وی را رهبر خویش دانستند، و دستاوردهای عظیم وی، تمام اینها بر تکامل اساسی او دلالت دارد در حالی که پیش از آن دنیای غرب، محمد ﷺ را دجالی می‌دانستند که بیش از آنکه راه حال ارائه دهد، ایجاد مشکل کرده است.»

قبل از وی توماس کارلیل نویسنده اسکاتلندی گفته است:

«آیا کسی از شما گمان می‌کند که این رسالتی که میلیونها میلیون انسان با آن زندگی کرده و مرده‌اند، دروغ و حُقه است؟ من نمی‌توانم هرگز چنین نظری داشته باشم، و اگر دروغ و غل و غش اینگونه نزد مردم رواج داشته باشند، و از جانب آنان مورد قبول و تصدیق قرار گیرند، پس مردم همه ابله و دیوانه‌اند و زندگی جز حماقت و پوچی و گمراهی نخواهد بود، و همان بهتر که اصلاً آفریده نمی‌شد.»

۲ - خیلی سخت است (اگر نگوییم غیر ممکن) که انسان بتواند به همه مردم و یاران خود، بلکه به خانواده خود برای مدتی طولانی دروغ بگوید بدون آنکه لو برود، حال اگر آن مرد با بیش از ده زن ازدواج کرده و تمام جزئیات زندگی‌اش برای مردم آشکار باشد، اما با این همه ایمان و باور مردم به او بیشتر و بیشتر می‌شود، آیا با این حال باز هم می‌شود به چنین انسانی دروغگو خطاب کرد؟

«ابن ابی العز الحنفی»، شارح کتاب «عقیده الطحاویة»، در کلامی منطقی می‌گوید: «امر نبوت را یا راستگوترین انسانها ادعا می‌کند یا دروغگوترین آنها، و این دو با یکدیگر اشتباه گرفته نمی‌شوند مگر از سوی نادان‌ترین انسانها.»

۳ - انسان دروغگو بر تحقق امری در آینده با مردم تحدی نمی‌کند، مخصوصاً اگر زمان تحقق آن خبر نزدیک باشد که ممکن است در زمان حیاتش لو برود، در حالی که پیامبر ﷺ در خبر دادن از غلبه روم در ظرف چند سال آینده به نقل از پروردگارش، مردم را به تحدی دعوت می‌کند و اگر معاذالله دروغگو بود، چنین خطری نمی‌کرد.



۴ - تصور اینکه محمد ﷺ دروغی به این بزرگی بگوید سخت است، در حالی که سرتاسر زندگی اش صدق و راستی است. کسی که چنین دروغی می گوید و ادعای نبوت می کند، باید زندگی اش مجموعه ای از دروغها باشد تا اینگونه دروغ بزرگ وی را بیوشاند و آنچه می خواهد را توجیه کند، و زندگی که چنین پر از دروغ باشد نمی تواند از نزدیکان وی مخفی بماند، اگر واقعا دروغگو باشد. از آنجایی که اصحاب حضرت روز به روز ایمان و باورشان به وی بیشتر شده، لذا غیر ممکن است که ایشان معاذالله دروغگو باشند...

**ثانیا: این احتمال وجود دارد که محمد ﷺ بیماری روانی بوده است!**

یعنی وحیی که بر وی نازل می شده در واقع توهمات ناشی از یک بیمار روانی بوده که دچار توهم شده و سخنان نامعقول بر زبان می آورد... این احتمال با عقل و منطق در تضاد است آنچنان که در ادامه ذکر می شود:

أ - کدام بیمار روانی را سراغ دارید که لشکریان را فرماندهی کند و در میداین نبرد یکی پس از دیگری پیروز شده و از تاکتیک های نظامی موفقیت آمیز استفاده کند؟ محمد ﷺ تمام اینها را انجام داده است.

ب - بیمار روانی نمی تواند کلامی بلیغ بسازد که اهل بلاغت را عاجز کرده و عقلاء از صنعت آن در حیرت باشند، تا جایی که نمی توانند مانندش را بیاورند.

ج - بیمار روانی، بیماری اش هرگز بر نزدیکان و خانواده و دوستان پوشیده نیست.

د - بیمار روانی نمی تواند احکام اقتصادی، نظام های اخلاقی و چهارچوب های سیاسی را بیاورد که از زمان خود جلو تر باشد.

۵ - بیمار روانی نمی‌تواند حکومتی تأسیس کند که بر بزرگترین دو حکومت هم عصر خود در آن واحد غلبه کرده و سپس برای قرن‌ها به پایتخت علم و فرهنگ و برای دوره‌های متمادی به سرور دنیا تبدیل شود.

**ثالثاً: احتمال اینکه پیامبر ﷺ فقط یک مصلح اجتماعی بوده است!**

این احتمال نیز از نظر عقلی مردود است. مراد از مصلح اجتماعی شخصی است که زندگی‌اش را در رفع ظلم از دیگران و نشر اخلاق حسنه و عدالت گستره‌ی گذرانده باشد.

اینکه پیامبر ﷺ یک مصلح اجتماعی بوده از نظر عقلی مردود نیست، بلکه آنچه از نظر عقلی مردود است این است که پیامبر ﷺ را فقط یک مصلح اجتماعی بدانیم نه پیامبر! منطق این احتمال را چنانچه در ادامه نیز می‌آید، رد می‌کند:

أ - مصلح اجتماعی حدود یک سوم از عمر خود را صرف دروغ بستن به خدا نمی‌کند! این چه جور مُصلحی است!

محمد ﷺ یک مصلح اجتماعی بود و در آن واحد به مردم می‌گوید او پیامبری است از جانب خداوند متعال، و خداوند او را به انجام اصلاحات و اول از همه به اصلاح عقیده مردم امر کرده است.

پس پیامبر ﷺ یا هم مصلح است و هم پیامبر خدا، و یا نه مصلح است و نه پیامبر، اما اینکه بگوییم وی یک مصلح اجتماعی است که به دروغ ادعای نبوت نیز می‌کند. و اگر نگوییم غیر ممکن اما خیلی سخت است که صفت اصلاح و دروغ‌گویی با یکدیگر جمع شوند. مخصوصاً دروغ بستن به آفریدگار!

ب - بدون هیچ شکی دعوت به عدل و برطرف نمودن ظلم و دعوت به مکارم اخلاق جزئی از دعوت الهی محمد ﷺ بود، اما بخش مهمتر دعوت وی و پایه و اساس آن، دعوت به توحید خداوند متعال و عبادت وی می‌باشد، در حالی که دعوت و رسالت مصلح اجتماعی صرف، ربطی به توحید الهی و عبادت خدا ندارد.

به عبارتی دیگر: اگر محمد ﷺ فقط یک مصلح اجتماعی بود و پیامبر خدا نبود، برای چه مسأله‌ی اصلی خود را توحید خدا و کفر به عبادت غیر خدا قرار داد؟ چرا با دعوت به عبادت خدا خود را در نبردی خونین افکند؟ می‌توانست تمرکز خود را بر اصلاح اجتماعی، توجه به فقرا و یاری مظلومین و مانند اینها قرار دهد بدون آنکه به مسأله توحید ورود کند.

این امر دلالت بر این دارد که او ﷺ فقط یک مصلح اجتماعی نبود، بلکه هم مصلح بود و هم پیامبری از جانب خداوند متعال.

#### رابعاً: احتمال آخر!

اینکه محمد ﷺ پیامبری از جانب خداست. و این تنها احتمالی است که سیره و احوال محمد ﷺ و معجزات وی آن را تأیید می‌کند.

و الحمد لله رب العالمین.

## مبحث دوم: دلیل موضع گیری‌ها و نظرات صادقانه

خلاصه مفهوم دلیل این است که: پیامبر ﷺ درباره اتفاقات مشخص، موضع گیری‌ها و نظراتی داشته که بعید بود اگر ایشان مدعی دروغین نبوت بود دست به چنین کاری یا حرفی می زد.

از جمله این موافق:

اولاً: نظر پیامبر ﷺ درباره‌ی خورشید گرفتگی.

در حدیثی که احمد و بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند، آنگونه که بخاری از مغیره بن شعبه نقل می‌کند: گفت: در زمان پیامبر ﷺ و در روزی که ابراهیم پسر پیامبر ﷺ از دنیا رفت خورشید در حالت کسوف درآمد، مردم گفتند: خورشید از مرگ ابراهیم گرفته شده، پیامبر ﷺ فرمود: «خورشید و ماه برای مرگ و زندگی هیچ کسی گرفته نمی‌شوند، هرگاه چنین منظره‌ای دیدید نماز بجا آورید و خدا را به فریاد بخوانید».

آیا ممکن است انسان عاقلی که به دروغ ادعای نبوت دارد، فرصت خورشیدگرفتگی در روز وفات پسرش را برای ربط دادن بین این دو اتفاق از دست دهد؟

چه فرصتی بزرگتر از این که ادعا کند خورشیدگرفتگی به دلیل وفات پسرش اتفاق افتاده که این امر دلالت بر شأن والای او نزد خداوندی دارد که وی ادعا می‌کند فرستاده‌ای از جانب اوست؟!!

اما پیامبر ﷺ چنین کاری نکرد، چرا که می‌دانست خورشید گرفتگی به سبب وفات پسرش نیست، و او راستگویی بود که ادعای ناحق و غیر

صادقانه‌ای نمی‌کرد، بلکه قاطعانه و صادقانه چنین جواب داد: «خورشید و ماه از مرگ و زندگی کسی گرفته نمی‌شوند».

چه دلالت صدق نابی و چه نشانه‌ی نبوت آشکاری است این موضوع!

شک در صحت این حدیث از حیث سند هیچ توجیهی ندارد، چرا که منطقی می‌گوید: اگر روایان حدیث می‌خواستند روایتی دروغین را به پیامبر نسبت دهند، حتماً بین وفات پسر پیامبر ﷺ و خورشید گرفتگی ربطی برقرار می‌کردند، اما روایان حدیث و سنت مانند احمد و بخاری و مسلم، اجازه دروغ ندارند حتی اگر آن دروغ در حمایت از نبوت پیامبر ﷺ باشد، بلکه حدیث مذکور را آنچنان که بود نقل کردند و نفی پیامبر ﷺ نسبت به رابطه بین خورشید گرفتگی و مرگ فرزندش ابراهیم را ذکر کرده‌اند، شگفتا که چقدر آنها منصف و صادق بوده‌اند.

**ثانیا: موضع پیامبر درباره‌ی وفات عمویش ابوطالب در حالت کفر:**

در صحیح مسلم و بخاری آمده است که: چون مرگ ابوطالب فرا رسید، پیامبر خدا به نزد او آمد و ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه را نزد وی دید، پس فرمود: «ای عمو بگو: لا إله إلا الله تا با این کلمه در نزد خدا برای تو شفاعت کنم» ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند: آیا از آیین عبدالمطلب روی می‌گردانی؟ رسول خدا ﷺ همچنان آن جمله را بر ابوطالب تکرار می‌کرد، تا اینکه ابوطالب آخرین کلامش را چنین گفت: بر آیین عبدالمطلب است، و از اینکه بگوید لا إله إلا الله سرباز زد، سپس پیامبر ﷺ فرمود: «به خدا سوگند برای تو طلب استغفار می‌کنم مگر اینکه از آن نهی شوم» پس خداوند این آیه را نازل فرمود: «برای پیغمبر و مؤمنان سزاوار نیست برای مشرکان استغفار کنند، اگرچه آن

مشرکان از خویشان آنها باشند» التوبه: ۱۱۳ و این آیه در شأن ابوطالب نازل شد، پس به پیامبر ﷺ فرمود: «تو آنان را که دوست داری نمی توانی هدایت کنی، اما خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند».

آیا منطقی نبود که محمد ﷺ اعلام کند عمویش که همواره او را یاری کرده و حامی وی بود و با او متحمل آزار و اذیت شده بود، مسلمان از دنیا رفته و اسلامش بین خود و پروردگارش مخفی بوده است؟

آیا منطقی نبود که اگر پیامبر ﷺ ادعای دروغین نبوت را داشت چنین کاری برای عموی خود انجام دهد؟!

بر عکس! با آیات قرآنی به همه اعلام می دارد که عمویش در حالت کفر وفات کرده است!

آیا هیچ دروغگویی را دیده اید که ادعای نبوت داشته باشد و قوم و قبیله خود را با این خبر ناراحت کننده شوکه کند؟!

آن هم چه موقع! در حالی که آنها در مکه از ضعف و تحت خشم کفار بودند. آخرین چیزی که آنها نیاز داشتند، همین خبری بود که روحیه برخی از آنان را خراب کند!

در نهایت موضوعیت و امانت علمی: این کار جز از پیامبری که وحی پروردگارش را ابلاغ می کند ساخته نیست. خواه وحی الهی دلخواه پیامبر ﷺ باشد و خواه مخالف با آن. خواه از مواردی باشد که نزد همه مطلوب است و خواه مورد تنفر آنها باشد...

ثالثا: ازدواج ایشان با یازده زن

ممکن است برخی از خوانندگان تعجب کنند که چرا این موضوع یعنی ازدواج با این تعداد از زنان را به جای آنکه در باب شبهات قرار دهیم، آن را در باب براهین نبوت قرار داده‌ام.

صحیح آن است که ازدواج ایشان با این تعداد از زنان را در ردیف دلایل نبوت قرار دهیم، بدین صورت که برای شخصی که ادعای دروغین نبوت را دارد سخت و یا به عبارتی غیر ممکن است که این تعداد از زنان را فریب دهد در حالی که آنها او را در تمام حالاتش می‌بینند، در شادی و غم و غصه و خوشحالی او را می‌بینند، سپس وی بخواهد دروغ خود را مبنی بر ادعای نبوت از آنها پنهان کند، و آن زنان نیز هیچ تناقضی میان حال و صفات حیاتی وی و صفات یک پیامبر ﷺ نبینند!

ممکن است انسان بتواند مردم را فریب دهد، ممکن است بتواند نزدیکان خود را گول بزند و شاید حتی بتواند تنها همسر خود را بفریبد، اما اینکه یازده زن را بتواند فریب دهد کار غیر ممکن است.

فصل ششم:

## بشارت دادن امتهای پیشین و کتب آنها به

### ظهور پیامبر ﷺ

- ✓ مبحث اول: خبر دادن یهود در مدینه از بعثت قریب الوقوع پیامبری از جانب خداوند متعال.
- ✓ مبحث دوم: بشارت به آمدن پیامبر ﷺ در فصل شانزدهم از انجیل یوحنا.
- ✓ مبحث سوم: بشارت به آمدن پیامبر ﷺ در نسخه خطی که اخیراً کشف شده است.



این بشارات دو چیز را ثابت می‌کنند:

- ۱- وجود آفریدگاری که پیامبران و کتب آسمانی را فرستاده است، زیرا تحقق اخبار غیبی آن پیامبران و کتابها، دلالت بر وجود مصدر الهی آن دارد که امور غیبی را می‌داند و از آن خیر می‌دهد، با اینکه معتقدیم که این کتابها تحریف شده است.
  - ۲- صدق نبوت پیامبر ﷺ به گونه‌ای که امتهای پیشین نیز به آن بشارت داده‌اند.
- بشارتها به نبوت پیامبر ﷺ به فضل خدا بسیارند و در ادامه برخی از مهمترین آنها را ذکر خواهیم کرد.

## مبحث اول: خبر دادن یهودیان مدینه از مبعوث شدن قریب الوقوع پیامبری از جانب خدا

ابن اسحاق با سندی صحیح از عاصم بن عمر بن قتاده، و او از افرادی از قوم خود روایت کرده است: «از جمله اسبابی که ما را به اسلام دعوت نمود علاوه بر رحمت الهی و هدایت او، این بود که وقتی ما قبل از آمدن پیامبر ﷺ مشرک و بت پرست بودیم، و اهل کتاب چیزی می دانستند که ما نمی دانستیم، و همواره رابطه‌ی بین ما و آنها بد بود، چون از جانب ما شری به آنها می رسید می گفتند: زمان مبعوث شدن پیامبری نزدیک است، ما با کمک او شما را خواهیم کشت، آنگونه که عاد و ارم به قتل رسیدند، این سخن را بسیار از اهل کتاب می شنیدیم، پس چون پیامبر ﷺ مبعوث شد، چون ما را به خدای یکتا دعوت نمود دعوتش را اجابت کردیم، و آنچه اهل کتاب وعده‌اش را به ما داده بودند دانستیم، پس زودتر از آنها به آن مبادرت کردیم، ما ایمان آوردیم و آنها کافر شدند، سپس این آیات سوره بقره در باره‌ی ما و آنها نازل شد: (و چون کتاب آسمانی قرآن از نزد خدا برای هدایت آنها آمد با وجودی که کتاب (تورات) آنان را تصدیق می کرد و با آنکه خود آنها پیش از بعثت (پیامبر اسلام) انتظار غلبه بر کافران داشتند، آن گاه که آمد شناختند (که همان پیغمبر موعود است) باز به او کافر شدند (و از

نعمت وجود او ناسپاسی کردند)، پس خشم خدا بر کافران باد. البقره  
۸۹:

این امر سبب سرعت انتشار اسلام در مدینه را تفسیر می‌کند، چرا که  
آنها بشارت یهود به آمدن محمد ﷺ را می‌شنیدند.  
چیزی که بر اثبات این خبر می‌افزاید این است که آیات قرآن بر اهالی  
مدینه خوانده شده و آنها به آن اقرار کرده‌اند، پس اگر قرآن در نقل خبر  
بشارت یهود به آمدن پیامبر ﷺ دروغ گفته بود، اولین کسانی که به این  
موضوع معترض می‌شدند خود اهالی مدینه بودند، و به محمد ﷺ  
می‌گفتند: نه چنین چیزی اتفاق نیفتاده و قرآن این خبر را به دروغ نقل  
کرده است!

اما آنها نه تنها به بشارت یهود به آمدن پیامبر ﷺ اقرار نمودند، بلکه بر  
طبق آنچه از یهود شنیده بودند، به پیامبر ﷺ ایمان آوردند.  
همچنین اگر موضوع بشارت یهود به آمدن محمد ﷺ بافته خود قرآن  
بود، یهودیان آن را دستاویزی قرار می‌دادند تا بوسیله‌ی آن به پیامبر ﷺ  
اتهام افترا و دروغ را وارد سازند، اما چنین کاری نکردند.

## مبحث دوم: بشارت به محمد ﷺ در فصل شانزدهم انجیل یوحنا

در فصل شانزدهم از انجیل یوحنا آمده است: «راست می‌گویم که شما را مفید است که من بروم، اگر من بروم آن فارقلیط نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد».

فارقلیط معرب کلمه: بیرکلیتوس (PERIQLYTOS) یونانی است، که به معنای اسم احمد، صیغه مبالغه از حمد می‌باشد.

شیخ عبدالوهاب نجار در کتاب خود «قصص الأنبياء» ذکر کرده است که در سال ۱۸۹۴م همکلاسی زبان عربی، مستشرق ایتالیایی «کارلوالینو» بوده است، و شیخ نجار در شب ۲۷/۱۱/۱۳۱۱ معنای بیریکلتوس را از وی پرسید. او چنین جواب داد: کشیش‌ها می‌گویند: این کلمه به معنای «المعزی» می‌باشد، نجار گفت: من دارم از دکتر کارلوالینو دکتر ادبیات یهود در زبان یونانی قدیم سؤال می‌کنم، نه از کشیش‌ها، وی گفت: یعنی کسی که بسیار ستوده است، نجار گفت: آیا می‌توان آن را در صیغه تفضیل حمد به کار برد؟ دکتر گفت: بله، نجار می‌گوید، من گفتم: از اسامی پیامبر خدا ﷺ احمد می‌باشد.

## مبحث سوم: بشارت به آمدن پیامبر ﷺ در نسخه‌ی خطی که اخیراً کشف شده است.

سایت الجزیره خبر کشف نسخه‌ای خطی از انجیل را بیان کرده که در آن به آمدن پیامبر ﷺ اذعان و بشارت داده شده است، در این خبر آمده است:

«یک روزنامه انگلیسی بیان داشت مقامات ترکیه بر نسخه‌ی اصلی انجیل برنابا دست یافته‌اند که در آن به آمدن پیامبری بعد از مسیح بشارت داده شده که نامش احمد است، این موضوع در اعتقادات رایج مسیحیت جدل به پا خواهد کرد

همچنین روزنامه «دیلی میل» بیان داشت: نسخه‌ی کشف شده از انجیل برنابا بر روی پوست حیوان نوشته شده و تاریخ آن به قرن پنجم میلادی بر می‌گردد، اما دوازده سال پیش پیدا شده است.

در این روزنامه از رسانه‌های ایرانی نقل شده است که در انجیل تازه کشف شده تصریح شده است که مسیح به صلیب کشیده نشده، و این نسخه به آمدن محمد ﷺ بشارت می‌دهد تا خاتم انبیاء باشد.

شایان ذکر است که اگر چه در این انجیل به نبوت پیامبر ﷺ بشارت داده شده، اما به این معنا نیست که تمام محتویات آن صحیح است، بلکه شاید دچار اندکی تحریف نیز شده باشد، اما این تحریف مانع وجود بشارت به آمدن پیامبر نیست.

حتی اگر فرض کنیم که این انجیل جعلی می‌باشد، دیگر مبشراتی که ذکر کردیم به فضل خداوند کافی است.

## اعجاز علمی در کتاب و سنت

- ✓ مبحث اول: تعریف اعجاز علمی و دلالت آن
- ✓ مبحث دوم: مراتب علم و ضوابط اعجاز علمی
- ✓ مبحث سوم: مثال‌هایی از اعجاز علمی:
  - أ - خبر دادن پیامبر ﷺ از تعداد مفاصل انسان
  - ب - اعجاز علمی در وصف دقیق مراحل خلقت جنین
  - ج - اعجاز قرآن در موضوع امواج عمیق یا درونی

اگر کتاب خود را در همین جا تمام کنیم و وارد باب اعجاز علمی نشویم، آنچه از دلایل نبوت در مطالب گذشته ذکر کردیم، برای طالب حق و حقیقت کافی است تا به نبوت محمد ﷺ اقرار کند، اما با این وجود و برای یقین بیشتر در دلها، به نظرم آمد که مثال‌هایی از بین دهها نمونه از اعجاز علمی را برگزینم، این نمونه‌ها بعد از تعاریف و ضوابط اعجاز علمی خواهد آمد.

## مبحث اول: تعریف اعجاز علمی و دلالت آن

عبارت است از خبر دادن قرآن کریم یا سنت نبوی از حقیقتی علمی که علوم تجربی آن را به اثبات رسانده و عدم امکان درک آن حقیقت، در زمان پیامبر ﷺ به وسیله‌ی امکانات بشری ثابت شده که بیانگر صدق محمد ﷺ در بیان اخبار و آیاتی است که از جانب پروردگارش به وی رسیده بود.

این خبر دادن از حقایق علمی، صدق ادعای نبوت ﷺ و الهی بودن این اخبار را اثبات کرده، چرا که غیر ممکن است که پیامبر ﷺ جز از طریق وحی الهی این حقایق را بداند.

این همان تعریف عامیانه عموم مردم از اعجاز علمی می‌باشد. و می‌بینیم که به این تعریف از اعجاز علمی، حقایق علمی که محمد ﷺ از آنها خبر داده است، اضافه می‌شود در حالی که این حقایق در محیط زندگی و اطراف وی شناخته شده نبود، اگر چه ممکن است در خارج از شبه جزیره عرب معروف بوده باشد.

آنچه اعجاز علمی نبوی را توجیه می‌کند، این است که محمد ﷺ اطلاعی از تمدن‌های اطراف خود نداشت، مخصوصاً اینکه وی خیلی کم سفر می‌کرد و خواندن و نوشتن نیز نمی‌دانست، لذا شناخت وی از حقایق علمی از طریق تمدن‌های دیگر، شبهه‌ای غیر ممکن می‌باشد، بنابراین مصدر این حقایق جز وحی الهی چیز دیگری نیست.

اعجاز علمی به قدرت دیگر دلائل نبوت نیست، و شاید حتی ضعیف‌ترین آنها باشد، اما با این وجود دلیل معتبری است به شرط آنکه شرایط و ضوابط آن رعایت شود.



## مبحث دوم: مراتب علم و ضوابط اعجاز علمی

### اولاً: مراتب علم:

شناخت مراتب علم، برای سنجش میزان صحت و سقم اعجاز علمی در قضیه‌ای مشخص، مهم است.

این مراتب و درجات عبارتند از:

#### ۱ - حقیقت علمی:

عبارت است از مفهومی که مراحل فرضیه و مطالعات تئوری را پشت سر گذاشته تا اینکه به قانونی ثابت تبدیل شده که تمام دانشمندان بر آن اتفاق نظر دارند، مانند انبساط فلزات در گرما و انقباض آنها در سرما، و تبخیر آب در صد درجه سانتیگراد تحت فشار عادی هوا، و انجماد آن در درجه صفر.

#### ۲ - نظریه:

یعنی: (تشریح رابطه‌ی اثر و سبب (سبب و مسبب) بین متغیرات مختلف، برای شرح پدیده‌های معین). نظریه‌ها بر حسب نزدیکی و دوریشان از حقیقت، دسته‌بندی می‌شوند و قویترین تئوری آن است که توضیح منطقی تری برای مشاهدات داشته باشد. نظریه (تئوری) از نظر اعتبار در درجه پایین تری از حقیقت علمی قرار دارد.

۳ - فرضیه: تخمین زدن و نتیجه‌گیری هوشمندانه‌ای است که محقق موقتاً برای توضیح برخی از حقایق و پدیده‌های مورد مشاهده، آن را می‌سازد. فرضیه در رتبه پایین تری از حقیقت علمی و تئوری قرار دارد.

### ثانیا: ضوابط اعجاز علمی در کتاب و سنت

برخورد با مسائل مربوط به اعجاز علمی بدون هیچ مطالعه و بررسی، به اعتبار این اعجاز بسیار ضربه می زند، احیانا مسائلی به اعجاز علمی ربط داده می شود که هیچ ربطی با اعجاز علمی ندارد، مثلا اعتماد به احادیث ضعیف یا اطلاعات نادرست، یا اطلاعاتی که هنوز در مرحله فرضیه یا نظریه می باشند.

برای همین محققان عرصه اعجاز علمی، ضوابط و شرایط مهمی را وضع نموده اند تا این نوع از اعجاز دارای اعتبار باشد.

#### از مهمترین این ضوابط:

۱ - اثبات و صحت متن حدیث. متن اگر از قرآن باشد صحت آن به تواتر ثابت شده است.

۲ - اثبات قطعی حقیقت علمی که آیه یا حدیث مد نظر به آن اشاره می کند، و قابل استناد بودن آن به طوری که مرحله فرضیه و تئوری را پشت سر گذاشته و به قانون علمی تبدیل شده باشد.

۳ - اشاره به حقیقت علمی در نص قرآن یا حدیث، به قدری واضح باشد که جای شکی در آن نباشد.

هرگاه این شروط و ضوابط اعمال شد، می توان برای استخراج جنبه اعجازی موضوع، به بررسی آن پرداخت.

## مبحث سوم: نمونه‌هایی از اعجاز علمی

### ۱ - خبر دادن پیامبر ﷺ از تعداد مفاصل انسان:

در صحیح مسلم حدیثی از عایشه آمده است که به نقل از پیامبر ﷺ می‌گوید: «هر انسانی بر سیصد و شصت مفصل آفریده شده است، پس هر کس به تعداد آن سیصد و شصت مفصل، خدا را بزرگ دارد، او را بستاید، و تهلیل و تسبیح گوید و استغفار جوید، و سنگی یا خاری و یا تکه استخوانی را از سر راه مردم بردارد، و به معروف امر کند و از منکر نهی نماید، در روز قیامت راه می‌رود در حالی که خود را از آتش جهنم دور می‌کند».

مفصل: محل اتصال دو استخوان در بدن است.

السلامی: از معانی آن مفصل است همانگونه که مناوی در تفسیر معنای آن می‌گوید: «استخوانهای بدن یا انگستان و یا مفاصل».

معنای کلی این حدیث را ابن الملک چنین توضیح داده است: «هر کس کارهای خیر مذکور و مانند آن را سیصد و شصت بار انجام دهد، در روز قیامت خود را از آتش دور می‌کند».

شاهد اعجاز در این حدیث شریف، اشاره‌ی پیامبر ﷺ به تعداد مفاصل انسان می‌باشد که همان ۳۶۰ مفصل می‌باشد، در حالی که پیامبر ﷺ فعالیتی در علم طب و یا تشریح نداشت، حتی اگر در این علوم نیز دستی داشته، نمی‌توانست به این عدد دقیق از تعداد مفاصل بدن دست یابد، آن هم در دوره‌ای که علم تشریح رواج چندانی در سراسر جهان نداشت، تا

چه رسد به محیطی بدوی که پیامبر ﷺ در آن زندگی می‌کرد و هیچ گونه علمی در آن شناخته نشده بود.

برای بحث و جدل بیشتر، منابعی از پزشکی غرب را برگزیدیم که عاری از شبهه تعصب و جانبداری نسبت به حدیث پیامبر ﷺ می‌باشد، و رقم ۳۶۰ مفصل را تأیید می‌نماید. البته مصادر در این زمینه بسیار هستند و موارد زیر را انتخاب نمودیم:

- ۱- دائرة المعارف پزشکی آمریکا و درمان طبیعی.
  - ۲- سایت بیمارستان جراحی ارتوپدی واقع در میناپولیس آمریکا تأیید می‌کند که تعداد مفاصل انسان ۳۶۰ عدد می‌باشد.
  - ۳- سایت مرکز استخوان و مفاصل واقع در سیاتل امریکا در گزارشی بیان میدارد که تعداد مفاصل ۳۶۰ تاست.
- محققان: استاد دکتر شریف احمد جلال، استاد دکتر احمد عبد المنعم العیاط و دکتر مصطفی محمد عبدالمنعم، در تحقیقی که در سایت سازمان جهانی کتاب و سنت، وابسته به انجمن جهانی اسلام منتشر شده است، به توضیح مفصل این استخوانها پرداخته اند.

### هشدار: یک اعتراض مردود و باطل:

برخی از شبهه افکنان با هدف خدشه وارد کردن بر این دلیل می‌گویند: برخی مصادر چینی قدیمی وجود دارد که قبل از اسلام تعداد مفاصل را ۳۶۰ مفصل ذکر کرده‌اند. پس این چه اعجاز علمی است؟

جواب:

تعداد صحیح در این مصادر چینی، عدد ۳۶۵ می‌باشد نه ۳۶۰، و چینی‌ها این عدد را اینگونه توجیه کرده‌اند که موافق با عدد روزهای سال یعنی ۳۶۵ می‌باشد.

به فرض اینکه چینی‌ها و بودایی‌ها و دیگران این عدد را ذکر کرده باشند یعنی ۳۶۰، اما پیامبر ﷺ از کجا چنین اطلاعی داشت در حالی که وی نه خواندن بلد بود و نه نوشتن و نه هرگز به دیار آنان سفر کرده بود؟!

و چرا از میان انبوه خرافات و افسانه‌های رایج در آنجا، این موضوع (تعداد مفصل) را انتخاب کرد؟

## ۲ - اعجاز علمی در توصیف دقیق مراحل آفرینش جنین.

اعجاز در اینجا دو وجه دارد:

أ - اعجاز در ذکر مراحل.

ب - اعجاز در دقت توصیف هر مرحله.

قبل از آنکه درباره‌ی نشانه‌های اعجاز در این دلیل صحبت کنیم، به مراحل خلق جنین در قرآن کریم و علم پزشکی نوین می‌پردازیم تا میزان شباهت بین آنها را ببینیم. بعد از ذکر نشانه‌های این اعجاز، به ذکر برخی شباهت در این باره می‌پردازیم.

**اولاً: مراحل آفرینش جنین در قرآن کریم و پزشکی نوین و مشاهدات عینی.**

از بهترین کسانی که در باره‌ی این دلیل مطلب نوشته دکتر جواد عبدالصاوی، مشاور طب اطفال می‌باشد و تحقیق او در این زمینه، در سایت اعجاز وابسته به انجمن جهان اسلام منتشر شده است.

قسمتی از تحقیق وی را به همراه اندکی تصرف و به طور خلاصه در ادامه آورده‌ایم:

قرآن کریم مراحل شکل‌گیری جنین را به طور دقیقی وصف نموده، و بر هر یک از این مراحل که ابتدا و انتهای دارد نامی گذاشته است، به

این صورت که هیئت بیرونی جنین را توصیف کند و فرایند شکل‌گیری درونی آن را در دوره‌های زمانی پشت سر هم، انعکاس دهد.

الله متعال می‌فرماید: (و همانا ما آدمی را از گل خالص آفریدیم \* آن‌گاه او را نطفه گردانیده و در جای استوار (صلب و رحم) قرار دادیم. \* آن‌گاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان ساختم و سپس بر استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم (و پیکری کامل کردیم) پس از آن (با دمیدن روح پاک مجرد) خلقتی دیگرش انشا نمودیم؛ آفرین بر (قدرت کامل) خدای که بهترین آفرینندگان است) المومنون: ۱۲ - ۱۴

خلاصه‌ای از دلالات زبانی و نظرات برخی از مفسرین درباره‌ی هر مرحله از مراحل تکامل جنین را ذکر خواهیم کرد، و آن را با حقیقت‌های موجود در علم جنین‌شناسی جدید مطابقت می‌دهیم.

آ - مرحله نطفه:

نطفه به آبی اندک اطلاق می‌شود و لو به اندازه‌ی یک قطره باشد. در حدیث «خود را شست تا جایی که آب از سرش چکه می‌کرد». شارع، نطفه را در مورد منی مرد و منی زن به کار می‌برد، آلوسی می‌گوید: حقیقت آن است که نطفه، همانگونه که به منی مرد اطلاق می‌شود، به مطلق منی نیز نطفه گفته می‌شود.

شارع همچنین لفظ نطفه را بر امتزاج و اختلاط نطفه مرد و زن اطلاق کرده و آن را نطفه امشاج نامیده است. و می‌فرماید: (ما انسان را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و او را می‌آزماییم). الانسان: ۲

مفسران در تفسیر نطفه امشاج چنین گفته‌اند: نطفه مختلطی که در آن آب مرد با آب زن آمیخته شده است. یعنی تخمکی بارور شده با سیر

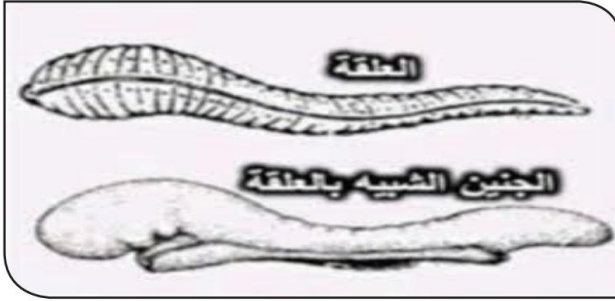
تحول و تغییرات متعدد که به شکل قطره آب می‌باشد و همچون قطرات آب دارای خاصیت جریان می‌باشد. این مرحله با چسبیدن بلاستوسیت به آندومتر در انتهای هفته اول لقاح به پایان می‌رسد، و آن آخرین شکل نطفه امشاج (مختلط) می‌باشد که علی‌رغم افزایش بسیار سلول‌هایش، همچنان شکل قطره مانند خود را حفظ کرده است. و چون این مرحله حرکت جریانی و سیلانی خود را از دست می‌دهد و به آدومتر (درون زهدان) می‌چسبد، به مرحله‌ی جدیدی وارد شده که همان مرحله علقه (خون بسته شده) می‌باشد.



ب - مرحله‌ی علقه:

این مرحله از ابتدا تا انتها چندین شکل دارد. و این موضوع با چسبیدن جنین به زهدان (آندومتر) در خلال هفته دوم همخوانی دارد. همچنان که لفظ علق به طور کلی بر خون و قرمز پر رنگ و خون جامد اطلاق می‌شود.

این امر با شکل جنین در این مرحله همخوانی دارد که رگ‌های خونی بسته شده و پر خون در خلال هفته سوم در آن شکل می‌گیرد، و به شکل نطفه خونی قرمز و جامد در می‌آید.



همچنین لفظ علقه بر زالویی طلاق می‌شود که خون می‌مکد و در برکه‌ها زندگی می‌کند و از خون حیواناتی که به آنها می‌چسبد تغذیه می‌کند. جمع علقه علق می‌باشد. این کثیر این مرحله را وصف نموده و می‌گوید: یعنی نطفه را به علقه‌ای سرخ رنگ تبدیل کردیم، علقه‌ای مستطیل شکل.

بنابراین جنین در انتهای این مرحله آنگونه که مفسران می‌گویند: نطفه در این مرحله به خاطر خون منجمدی که در آن است به شکل علقه‌ای مستطیلی و قرمز رنگ می‌باشد. این امر با آخرین شکل از این مرحله همخوانی دارد، یعنی جنین، شکل زالویی را به خود می‌گیرد که خون می‌مکد و در آب زندگی می‌کند و جنین با زالو دارای اشتراکاتی است از جمله اینکه هر دو به میزبان خود می‌چسبند و با مکیدن خون وی از آن تغذیه می‌کند. مدت زمان این مرحله از آغاز هفته دوم تا انتهای هفته سوم لقاح می‌باشد.

ج - مرحله مضغه (گوشت جویده شده)



در ابتدای هفته چهارم و به طور معین در روز بیست و دوم، قلب شروع به تپیدن می‌کند و جنین به مرحله‌ای جدید وارد می‌شود، یعنی مرحله مضغه. سطح بیرونی جنین دارای بریدگی‌ها یا توده‌های فیزیکی می‌باشد که جنین را به شکل چیزی در می‌آورد که با دندان کاملاً جویده شده است، اما هنوز هیچ شکلی و طرحی در آن وجود ندارد که نشان دهد جنین انسان می‌باشد، و ویژگی‌های انسانی آن قابل تمایز نیست، و هیچ یک از اعضای بدن انسان در آن قابل تشخیص نیست. از آنجا که جنین روز به روز، بلکه ساعت به ساعت تغییر می‌کند، در نیمه دوم این مرحله، جوانه‌های دست‌ها و پاها و سر و سینه و شکم در وی ظاهر می‌شود، همانگونه که اکثر اعضای داخلی وی نیز جوانه می‌زنند، و با وجود حفظ شکل بیرونی خود که شبیه به ماده‌ای جویده شده است، این موضوع در مورد آن صدق می‌کند که آفرینشی تمام و ناتمام دارد.

قرآن کریم این حقیقت را بیان کرده و می‌فرماید: (سپس از پاره‌ای گوشت با آفرینشی تمام و نا تمام) الحج: ۵

ابن کثیر می‌گوید: سپس به مضغه‌ای تبدیل می‌شود - تکه گوشتی که هیچ شکل و طرحی ندارد - سپس شروع به شکل‌گیری می‌کند، پس سر و دو دست آن، سینه و شکم، ران‌ها و پاها و سایر اعضا تشکیل می‌شوند. برای همین دو وصف (مخلّقة و غیر مخلّقة) برای مضغه لازم می‌باشند. این متن قرآنی دلالت بر آن دارد که ترکیب در این مرحله شروع می‌شود و حقایق علم جنین شناسی تأیید می‌کند که آفرینش (ترکیب) از ابتدای هفته چهارم آغاز می‌گردد و این مرحله کمی قبل از هفته ششم و موقعی که مرحله بعدی ترکیب شروع می‌شود، به پایان می‌رسد.



#### د - استخوان‌ها:

در این مرحله جنین شکل خاصی به خود می‌گیرد و از شکل گوشت جویده شده در می‌آید و شکل جدیدی پیدا می‌کند. به این صورت که یک ساختار استخوانی غضروفی پیدا می‌کند و اولین مراکز استخوان‌سازی در ساختار غضروفی در ابتدای هفته هفتم پدید می‌آید، بدن سفت شده و سر از بدنه متمایز گشته و اطراف بدن آشکار می‌شود. ابن کثیر در تفسیر: **(پس آنگاه مضعه را استخوان آفریدیم)** المومنون: ۱۲، می‌گوید: یعنی آن را دارای دست و سر و پا قرار دادیم و در هر یک از آن اعضا استخوان و اعصاب و عروق وجود دارد. سپس جنین آخرین مرحله از شکل‌گیری را شروع می‌کند و آن مرحله پوشیده شدن استخوانها با گوشت است.

در این مرحله تشکیل جنین به شکلی خاص افزایش می‌یابد. ابن کثیر درباره‌ی آیه: **«پس آنگاه استخوان‌ها را با گوشت پوشاندیم»**

المومنون: ۱۲ می‌گوید: یعنی بر استخوان‌ها چیزی قرار دادیم که آن را بپوشاند و محکم و قوی سازد».

این کلام با آنچه در علم جنین‌شناسی مبنی بر اینکه ابتدا استخوان‌ها آفریده می‌شوند و سپس در انتهای هفته هفتم و در خلال هفته هشتم از باروری تخمک، با عضلات پوشیده می‌شود، موافق است. به این صورت، مرحله شکل‌گیری جنین به پایان می‌رسد و در آن هنگام تمام اعضا درونی و بیرونی شکل گرفته‌اند، اما به شکلی ظریف و کوچک. در انتهای هفته هشتم مرحله شکل‌گیری به پایان می‌رسد و جنین شناسان به آن مرحله جنینی می‌گویند. طبق یافته‌های علم سونوگرافی، تمام ترکیبات بیرونی و داخلی یک شخص بالغ، از هفته چهارم تا هشتم از عمر جنین شکل گرفته‌اند، همچنین می‌توان تمام اعضاء جنین را با این دستگاه‌ها در سه ماه اول مشاهده کرد.

سپس جنین پس از هفته هشتم مرحله دیگری را آغاز می‌کند که جنین شناسان آن را مرحله بارداری می‌نامند و قرآن کریم از آن با عبارت آفرینشی دیگر تعبیر می‌کند. برای همین پوشیده شدن استخوان‌ها با گوشت، حد فاصل بین مرحله جنینی و بارداری می‌باشد.

ه - مرحله آفرینشی متفاوت از قبل

این مرحله در هفته نهم آغاز می‌گردد، جایی که جنین به گندی رشد می‌کند تا هفته دوازدهم، سپس رشد آن به طور فزاینده‌ای سرعت می‌گیرد. و این مرحله تا پایان بارداری ادامه دارد.

این مرحله دارای چند ویژگی خاص می‌باشد که مهمترین آنها عبارت است از: تکامل و رشد اعضاء و جوارح جنین، طوری که برای انجام وظایفشان آماده می‌گردند». اقتباس از تحقیق دکتر جواد عبدالصاوی در اینجا به پایان می‌رسد.

### ثانیاً: نشانه‌های قدرت در اعجاز توصیف جنین در قرآن کریم:

۱ - تشابه بسیار زیاد و در برخی مراحل تطابق، بین توصیف قرآن کریم و مراحل‌هایی که جنین در واقعیت در شکم مادرش طی می‌کند، احتیاجی به متخصصین برای درک و دانستن آن ندارد. بلکه مشاهده‌ی تصاویر جنین در حالی که نام هر مرحله وفق آنچه در قرآن کریم آمده در زیر آن نوشته شده است، دقت توصیف شگفت‌انگیز قرآنی را نشان می‌دهد. (و هو اللطیف الخیر) الملک: ۱۴

۲ - همخوانی بین توصیف قرآنی و علم پزشکی نوین را فقط علما و پزشکان مسلمان تأیید نمی‌کنند، بلکه دیگران همچون استاد کیث مور، استاد علم تشریح (آناتومی) در دانشگاه تورنتو کانادا می‌گوید: «تفسیر آیات قرآنی مربوط به شکل‌گیری جنین، در قرن هفتم میلادی و حتی در سده‌ی اخیر ممکن نبوده است، این ثابت می‌کند که محمد ﷺ پیامبری از جانب خدا بوده است».

۳ - آیات قرآن، مراحل جنین را به طور عام و کلی بیان نمی‌کند، بلکه خیلی دقیق آن را توصیف می‌کند، این چیزی است که هر انسانی در زمان پیامبر ﷺ از انجام آن عاجز بوده حتی اگر فرض کنیم پیامبر ﷺ تمام عمر خود را صرف نظارت بر جنین‌ها در شکم مادرانشان کرده باشد.

### ثالثاً: شبهات درباره‌ی این اعجاز:

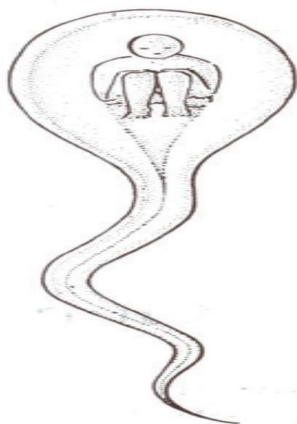
مطمئناً این اعجاز نیز مورد تشویش و شبه افکنی افراد بی‌دین و ملحد قرار گرفته است، آنها اعتراضاتی در این مجال وارد کرده‌اند که تامل منطقی و تحقیق علمی جدی و خواهان حقیقت، آنها را نقض می‌کند، از جمله این شبهات:

شبهه‌ی اول: پیامبر ﷺ این معلومات را از یونان و به بطور خاص از بقراط و ارسطو و جالین گرفته است، زیرا که آنها درباره‌ی مراحل خلق جنین قبل از قرآن کریم و با همان توصیفات قرآنی صحبت کرده‌اند.

پاسخ به این شبه چند وجه دارد:

اول: قائل بودن به تطابق بین قرآن کریم و دانشمندان یونانی به دور از حقیقت علمی است، بقراط و ارسطو و جالین خون حیض را در شکل گیری جنین عنصر مهمی می‌دانند! در حالی که قرآن کریم اشاره‌ای به این خرافه نکرده است.

بقراط نظریه «شکل گیری قبلی» *Preformation* را مطرح نموده و می‌گوید جنین به شکلی کامل و بسیار کوچک درون سلول‌های ریشه‌ای زن و مرد از قبل شکل گرفته است.



نظریه بقراط در مورد شکل گیری قبلی جنین!!

همانگونه که توصیف جنین به علقه و مضغه در کلام دانشمندان رد نشده، و اگر آن مغرضان و شبهه افکنان نمی دانستند که مطالعه‌ی علمی نزد بسیاری از مسلمانان وجود ندارد، جرأت نمی کردند چنین دروغی را پخش کنند.

دوم: اصلاً بیایید فرض کنیم قرآن کریم و دانشمندان یونانی در مسأله توصیف خلق جنین کاملاً به یکدیگر همخوانی دارند، محمد ﷺ چطور این جزئیات را یاد گرفته؟ آیا به گوگل دسترسی داشته؟ یا بین او و دانشمندان یونانی مکاتبات علمی وجود داشته است؟ با یادآوری این نکته که محمد ﷺ خواندن و نوشتن عربی را بلد نبود تا چه رسد به زبان دانشمندان یونانی؟!

از نظر تاریخی در هیچ مصدر ذکر نشده که پیامبر ﷺ از دانشمندان یونانی یاد گرفته است، بلکه اینها فقط حدس و گمان و خیالات باطلی است که هیچ سند تاریخی حقیقی ندارد.

برخی گفته‌اند که حارث ابن کلدۀ این علوم را به پیامبر ﷺ یاد داده و خود او از یونانی‌ها آنها را آموخته است!

چطور ممکن است پیامبر از حارث یاد گرفته باشد در حالی که با توضیحات علماء یونانی در اختلاف است؟!

و چطور ممکن است از حارث یاد گرفته باشد در حالی که دیدار ایشان با وی بعد از فتح مکه بوده، اما آیات خلق جنین در سوره‌ی مؤمنین آمده که سوره‌ای مکی است؟!

برخی برای شبهه افکنی مغرضانه در آیات قرآن مانعی برای این نمی بینند که روش علمی را زیر پا بگذارند!

شبهه دوم: خلقت استخوان‌ها قبل از گوشت اشتباهی علمی است که در قرآن رخ داده است!  
پاسخ:

به نقل از سایت پزشکی مشهور مداسکیپ medscape: «بافت‌های ساختار استخوانی اولین بافت‌های اصلی هستند که به وضوح در روند تفکیک اندام‌های فوقانی آشکار می‌گردد».

«The tissues of the skeletal system are the first major tissues to show overt differentiation in the developing upper limb»

با اشاره به این نکته که غضروف‌ها طبق زبان عربی که قرآن به آن نازل شده، نوعی استخوان به حساب می‌آیند.

بنابراین هیچ خطای علمی جز در ذهن شبهه افکنان و اهل شک وجود ندارد.

۳ - اعجاز قرآنی در صحبت از امواج عمیق یا درونی internal waves:

تا چندی پیش هیچ کس از وجود امواجی پایین‌تر از امواج روی سطح، آگاه نبود. لذا در روزنامه تلگراف انگلیس مقاله‌ای با عنوان «علما امواج عمیق را در اقیانوس کشف می‌کنند» به تاریخ ۲۰۰۷/۱۲/۱۳ منتشر نمود. «Deep ocean waves discovered by scientists».

در این مقاله آمده است که: دانشمندان بریتانیایی امواجی کشف نموده‌اند که در اعماق اقیانوس آرام جریان دارند!

آنها می‌دانستند که می‌توان مانند این امواج را بر روی سطح اقیانوس یا نزدیک آن مشاهده نمود، اما از اینکه امواج مذکور را در عمق دیدند شگفت زده شدند.

تصاویر ماهواره‌های فضایی به این اکتشاف کمک کردند.



Home

Earth home

Earth news

Earth watch

Comment

Greener living

Earth Pulse

Science

Messageboards

Announcements

Arts

Blogs

Comment

Crossword

Dating

Digital Life

Earth

Education

News

Sport

Business

Travel

Jobs

Motoring

Telegraph TV

SEARCH

## Deep ocean waves discovered by scientists

By Paul Eccleston

Last Updated: 7:01pm GMT 13/12/2007

British scientists have discovered waves that flow deep in the Pacific Ocean. Using ocean-going robots they detected the waves flowing eastwards almost a mile deep.

- **Scientists identify origins of freak waves**

The waves – known as Kelvin waves – are much larger, longer and slower than waves seen at the beach and are triggered by changes in the weather patterns above the tropical ocean.

They were known to occur on or near the ocean's surface but the scientists were surprised to find them in the deep ocean.

Prof Karen Heywood, an oceanographer at the University of East Anglia (UEA) and co-author of the research, said: "We were both surprised and delighted."





## تصویری از مقاله مذکور



این اکتشاف علمی در قرآن کریم بیش از ۱۴۰۰ سال قبل و قبل از ماهواره‌های فضایی ذکر شده است، الله متعال می‌فرماید: (یا مثل اعمال کافران) به ظلمات دریای موج عمیقی ماند که امواج آن (که شک و جهل و اعمال زشت است) بعضی بالای بعضی دیگر دریا را بپوشاند و ابر تیره (کفر) نیز فراز آن برآید تا ظلمت‌ها چنان مترکم فوق یکدیگر قرار گیرد که چون دست بیرون آرد آن را نتواند دید، و هر که را خدا نور (علم و معرفت و ایمان) نبخشید هرگز روشنی نخواهد یافت.) النور: ۴۰

در اینجا دقت توصیف قرآن کریم و تطابق آن با نام علمی این پدیده یعنی امواج درونی، به چشم می‌خورد.  
 یا آنچنان که روزنامه تلگراف آن را امواج عمیق دریایی می‌نامد.  
 و چیزی زیبا تر از خاتمه آیه امواج نیافتم :  
 (و من لم يجعل الله له نورا فما له من نور) النور: ۴۰

## خاتمه

در آخر ...

اگر کسی از من پرسد: جوابی به من بده که عقلت به آن اقرار دارد و قلبت برای آن می‌زند و وجدانت از آن راحت باشد. چه چیزی در محمد ﷺ دیدی که او را به عنوان پیامبر خدا باور کردی؟

چنین پاسخ خواهم داد:

مردی را دیدم که در سرزمینی ظهور پیدا کرد که بت‌ها در آن پرستیده و تقدیس می‌شدند، جنگ در آن برای ناچیزترین سبب برپا می‌شد، و زن کالایی بود که به ارث می‌رسید و گاهی از ترس فقر یا ننگ، زنده زنده دفن می‌شد. و علم چیزی جز چشم‌بندی و خرافات نبود.

او را دیدم در حالی که نوجوانی و جوانی را پشت سر نهاد و در چهل سالگی دَری از رنج و مشقت را بر روی خود باز کرد، مردم را با خبر نمود که وی پیامبری از جانب خداست و آنان را از عبادت بت‌ها بر حذر داشت و هیچ منفعت مادی در این امر برای او وجود نداشت!

دیدم که به پرستش خدای یکتا دعوت می‌کرد و در این راه، عذاب و ظلم را تحمل نمود، در حالی که می‌توانست سکوت کند و سالم بماند و چه بسا از سکوتش سودی عائدش می‌شد!

فکر می‌کنید که اگر این شخص قبلاً به دروغگو بودن شناخته می‌شد، آیا جرأت می‌کرد که ادعای نبوت کند؟

آیا ممکن است کسی که بین مردم به دروغگو بودن شناخته نشده، بیاید و دروغی بزرگ را به خدا نسبت دهد و ادعای نبوت کند؟

او را دیدم در حالی که به زنان نیکی می‌کرد، بلکه بهشت را زیر پای آنها (مادران) قرار داد و مقرر نمود که بزرگ کردن دختران، مانع ورود به آتش جهنم و سبب وارد شدن با نیکان به بهشت است.

او را دیدم در حالی که دل‌های متنفر از یکدیگر را به همدیگر نزدیک نمود و صفوف دور از هم را متحد کرد. آن هم بدون هیچ دستگاه امنیتی و لشکر مهیبی!

او را دیدم در حالی که حتی از حقوق حیوانات و مهربانی با آنها غافل نیست:

فلان زن به خاطر سیراب کردن سگی آمرزیده شد و دیگری به خاطر حبس نمودن گربه‌ای وارد جهنم شد! همانگونه که پیامبر ﷺ بیان کرده و هشدار داده است. اینها چه سود شخصی برای او دارد؟!

او را دیدم در حالی که بر آموختن علم و طب تشویق می‌نمود و به نقل از پروردگارش می‌گفت: (هر کس انسان دیگری را زندگی بخشد، گویی تمام مردم را زنده کرده است). المائدة: ۳۲

او را دیدم در حالی که هیچ کاخ با شکوهی و هیچ مال فراوانی بعد از خود به جا نگذاشت.

انسان غریبی را دیدم که چون به مدینه می‌آمد، به سبب تواضع و سادگی پیامبر ﷺ، او را از میان اصحابش نمی‌توانست بشناسد. حتی گاهی می‌پرسیدند: کدامتان محمد ﷺ است؟؟

او را دیدم در حالی که از روز قیامت از وی سؤال می‌کردند و ایشان زمان تعیین نمی‌کرد، بلکه قول پروردگار را برایشان می‌گفت: (علم آن فقط در نزد خداست) الاحزاب: ۶۳، اگر به دروغ به آنها می‌گفت هزار سال دیگر! هیچ کس از هم عصرائش متوجه دروغ او نمی‌شدند و جایگاه

وی را نزد خدا بالاتر می دیدند. اما چنین کاری نکرد در حالی که به طور مشخص و قاطعانه از پیروزی روم ظرف چند سال، صحبت نمود. او در خبرهایش صادق بود. اگر معاذ الله دروغگو بود، هرگز مجبور نبود خبر پیروزی روم را با جزئیات بیان کند.

او را دیدم در حالی که در مکه مسلمانان را به پیروزی و کفار را به فروپاشی وعده می داد. گویی آن را به چشم خود می دید! پس وعده‌ای که داد همانگونه که گفته بود محقق شد.

آیات قرآن را دیدم که از خطای سهوی او انتقاد می نمود... (عبس و تولى \* أن جاءه الأعمى) عبس: ۱، ۲، در حالی که وی در مکه مورد ظلم و محتاج یاری بود. با این همه هیچ اختیاری جز این نداشت که این انتقاد را از پروردگارش برای مردم نقل کند! کدام مدعی دروغین نبوت، عتاب خدا نسبت به خودش را برای مردم آشکار می سازد در حالی که در آن شرایط سخت بسر می برد!

مردمی را دیدم که از قرآن و کلام وی، قوانین و احکامی را استخراج می کردند و برای قرن‌ها بر امپراطوری اسلام حکم راندند و کشورهای اروپایی نیز از این قوانین استفاده کرد. اما با این وجود، وی ﷺ فرد امی بود که خواندن و نوشتن نمی دانست!

او را دیدم در حالی که مردم را نه به خود، بلکه به پروردگارشان پیوند می داد، این همان قرآن اوست که مردم را به حقیقتی بزرگ تذکر می دهد: (محمد جز یک پیامبر نیست که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و در گذشتند، آیا اگر او به مرگ یا شهادت درگذشت شما باز به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد؟ پس هر که مرتد شود به خدا

ضروری نخواهد رسانید، و البته خدا جزای نیک اعمال به شکرگزاران

عطا کند) آل عمران: ۱۴۴

کدام مدعی دروغین نبوت مردم را حتی بعد از وفاتش به تمسک به خداوند بر می‌انگیزد؟!

جزئیات زندگی وی را دیدم که برای مردم آشکار و نمایان بود. زناشویی، نظامی، اجتماعی... بدون هیچ رمز و رازی. بدون هیچ امر مخفیانه‌ای. اهل خنده و گریه و شوخی و جدی. همه و همه برای مردم آشکار بود، چون خورشید در وسط رو و هیچ گاه ندیدم که مردم از او متنفر باشند، و هیچ تناقضی بین قول و فعلش ندیدند، بلکه شناخت وی جز بر محبت و باور مردم نسبت به او نیفزود..

به عبارتی کوتاه: ادله و توجیهاتی برای ایمان به او یافتم و هیچ توجیهی برای تکذیبش ندیدم.

و به عمق این توصیه پی بردم:

قال تعالی: (بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تنهایی برای خدا به پا خیزید سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ گونه دیوانگی ندارد او شما را از عذاب سختی که در پیش است جز هشداردهنده‌ای [بیش] نیست) سبأ: ۴۶

والسلام...